



## سرکوب زنان،

### ستم به تمام بشریت است

رژیم جمهوری اسلامی در سرکوبگری و تشدید جوحفقان و دهشت افکنی شهره عام و خاص است و امروز دیگر قلم فرسایی و افشاگری در این زمینه مکرراتی به نظر می‌رسد که انگار مطلب جدیدی به مخاطبان و به ویژه خوانندگان نشریه کار نمی‌دهد. باین حال همین سیاست تشدید خفقان در جمهوری اسلامی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. در این زمینه به حق می‌توان گفت که رژیم جمهوری اسلامی بسان رژیم های فاشیستی عمل کرده است. همین که مبارزه و مقاومت مردم فضای اندکی را برای تنفس می‌گشاید، رژیم دست به کار شده و سوپاپ‌های پوسیده اطمینانش را یکی پس از دیگری روغن کاری و مرمت کرده و دوباره میزان خفقان را بالا برده یا بیشتر می‌کند. در دو هفته ای که از انتشار آخرین شماره نشریه کار می‌گذرد یک‌رشته اقدامات سرکوب - گرانه صورت گرفته که فعالان جنبش کارگری و دانشجویی یا روزنامه نگاران و حتا برخی از عناصر وابسته به جناح دوم خرداد را نشانده رفته‌اند. دیگر وخامت اوضاع به حدی رسیده که وقتی نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی نامه‌ای به ولی فقیه می‌نویسند، ارگان‌هایی از قبیل شورای امنیت ملی به ریاست خاتمی و وزارت ارشاد اسلامی و رئیس مجلس بسیج می‌شوند تا نکند این نامه منتشر گردد و موجبات "تشویش اذهان عمومی" را فراهم آورد. هرچند که مضمون نامه خیرخواهانه و از سر مصلحت‌اندیشی نظام هم باشد. فشار را آن چنان زیاد کرده اند که حتا پاسدار سابقى مانند محمد محسن سازگارا نه حق مصاحبه بارادیوهای خارجی را دارد و نه خروج از کشور را! این فشارها البته تماما ازسوی نهادهای رسمی و تابلودار از قبیل

صفحه ۲

## تشدید فشارهای بین‌المللی به جمهوری اسلامی

حکومتی می‌دانند. بنابراین آنها نیز از زاویه منافع و اهداف خود در این اعمال فشار به جمهوری اسلامی سهیم و ذینفع اند. در پی این توافقات قدرت‌های اروپایی و آمریکایی بود که سازمان بین‌المللی انرژی اتمی نیز با صدور بیانیه‌ای، جمهوری اسلامی را به نقض پیمان منع‌گسترش تسلیحات هسته‌ای متهم کرد.

هم زمان با این فشار بین‌المللی به جمهوری اسلامی، تضاد های درونی جناح های رقیب هیئت حاکمه نیز تشدید شده است. طرفداران خاتمی می‌کوشند از این تحولات منطقه ای و بین‌المللی به نفع خود استفاده کنند و شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های گذشته خود را جبران نمایند. اما اینان اکنون ضعیف تر و ناتوان تر از آن هستند که بتوانند در برابر پاتک های جناح رقیب خود، توان مقاومت جدی داشته باشند. لذا واکنش خاتمی به رد دو لایحه دولت ازسوی شورای نگهبان، بیانیه وی به مناسبت دوم خرداد بود که حتا گروه‌های دوم‌خردادی سهیم در حاکمیت رامیوس کرد. نامه این گروه‌ها به خامنه‌ای نیز با چنان واکنش شدیدی از جانب وی، رفسنجانی و دیگر سران این جناح روبرو گردید که تهدید نمودند با آنها همانند بنی‌صدر

صفحه ۳

تحولات سیاسی منطقه خاور میانه به نحو روز افزونی تاثیر خود را بروضعیت داخلی منطقه ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی بر جای می‌گذارند و بیش‌ازپیش موقعیت آن را متزلزل ترمی سازند. در چند روز اخیر، فشار بین‌المللی به جمهوری اسلامی تشدید شده است. زمامداران آمریکایی در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی خود، لبه تیز حملات شان را متوجه رژیم حاکم بر ایران کرده‌اند. سران قدرت‌های امپریالیست جهان در بیانیه اجلاس اوپان، به جمهوری اسلامی در مورد عدم رعایت معاهده منع گسترش تسلیحات هشدار دادند. موضع‌گیری این بیانیه علیه جمهوری اسلامی، انعکاس نقاط مشترک سیاست‌های قدرت‌های اروپایی و آمریکایی در زمینه اعمال فشار به رژیم جمهوری اسلامی به رغم تضادها و اختلافات آنهاست. قدرت‌های امپریالیست اروپایی در همان حال که همانند آمریکا برای جلوگیری از دست‌یابی جمهوری اسلامی به تسلیحات اتمی تلاش می‌کنند و خواهان مهار تروریسم جمهوری اسلامی و حمایت آن از جنبش‌های بنیاد گرای اسلامی منطقه هستند، این فشار سیاسی را در خدمت پیشبرد سیاست خود در ایران در جهت تقویت موقعیت "اصلاح طلبان"

## شانه سایه شالگونی با شاهزاده

و

## جایگاه راه کارگر در تحولات آتی

صفحه ۶

## بحران اقتصادی در آرژانتین و تاثیر آن بر وضعیت زنان

مصاحبه با رهبر اتحادیه (FATSA)

مقدمه: شدت بحران اقتصادی در آرژانتین طی سال های اخیر، خصوصا ۲ سال گذشته موجب موجی از اعتصابات عمومی، خیزش‌های توده‌ای بوده است. اعمال سیاست های نئولیبرالی در این کشور، آرژانتین را طی سال های گذشته با یک اقتصاد ورشکسته روبرو کرده است. این در حالی است که آرژانتین تا پیش از آن به

لحاظ رشد اقتصادی در ردیف کشورهای چوین فرانسه و ایتالیا قرار داشت. اجرای سیاست های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به خانه خراب تر شدن کارگران و زحمتکشان این کشور انجامیده است. در متن زیر، تاثیر این سیاست بر زندگی زنان کارگر و زحمتکش

صفحه ۸

## در این شماره

خلاصه ای از اطلاعیه‌ها

۲ و بیانیه‌های سازمان

۳ اخباری از ایران

۴ اخبار کارگری جهان

ستون مباحثات

(ارنست بوش (Ernst-Bush)

خواننده، هنرپیشه، کارگردان

جنبش جهانی کارگران»

۵

ضمیمه نشریه کار:

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق ابراهیم (از حزب رنجبران ایران)

## از صفحه ۱ سرکوب زنان، ستم به تمام بشریت است

وزارت اطلاعات، شورای امنیت ملی و وزارت ارشاد اسلامی اعمال می‌شوند و ربطی به فشارهایی از قبیل محاصره آقای مزروعی دوم خردادی ندارند که برای یک سخنرانی "قانونی" به مشهد می‌رود و در پی تهدیدات انصار حزب الله وادار به بازگشت مخفیانه به تهران می‌گردد! درکنار تمام این اقدامات "قانونی" و کمتر قانونی باید اقدامات نهاد - های دولتی مانند شرکت مخابرات را یاد آوری کرد که اکنون برای فیلتر گذاری روی سایت های ایوبزیسیون فعالیت می‌کند و از سوی دیگر می‌گوید که "نمی‌تواند" پارازیت اندازی روی امواج تلویزیون های ماهواره‌ای را متوقف کند که نهادش ظاهراً تحت امر مستقیم ولی فقیه است. خلاصه این که دو جناح جمهوری اسلامی در هرچه ناموفق بوده - اند در تقسیم کار برای اعمال و تشدید خفقان بسیار کامیاب‌چهره می‌نمایند.

اما آنچه بیش از همه نظرهارا به سوی خود جلب می‌کند فشارها و تضییقاتی است که رژیم جمهوری اسلامی بر ضد زنان اعمال می‌کند. سرکوب و لگد مال گردن ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان در ایران همواره آغازگر تشدید خفقان بیشتر برکل جامعه بوده‌است. بانگاهی به دوران‌های تشدید خفقان و ترور در نظام جمهوری اسلامی به نظرمی‌رسد که این دوران ها با پیمان کردن بیش از پیش حقوق زنان آغاز شده‌است. گویی رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد به عموم نوده های مردم چنین القاء کند که اگر می‌تواند بر زنان کهنیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند زورگویی و اجحاف کند، پس می‌تواند بر کل جامعه هم چنین کند. مسئله حجاب اجباری و تبعیض جنسیتی یکی از اصلی ترین میدان‌های تظاول رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان بوده است که جناح‌هایش هیچ گونه اختلافی بر سر آن ندارند. در نیمه نخست ماه جاری پیش از آن که بگیر و ببندها و تعرض به تجمعات اوج تازه‌ای بگیرند، بار دیگر جامعه شاهد سخت گیری های بیشتری در رابطه با حجاب اسلامی بود. به بهانه ضد اسلامی بودن مانتهایی که خود به زنان تحمیل شده‌اند، باندهای رسمی و غیررسمی رژیم به برخی از لباس فروشی‌ها حمله کردند و مانتهای کوتاه و چاک دار و رنگ روشن را پاره کرده و یا با خود بردند. چند روز پس از پاره کردن مانتهای "ضد اسلامی"، حجت الاسلام علی اصغر باغانی، از مسؤلان دیوان عالی کشور، اعلام کرد که براساس آیه ۳۱ سوره نور، وارد کنندگان و فروشندگان مانتهای ضد شرع مقدس اسلام ۱۰ تا ۲۰ ضربه شلاق و زنانی که آنها رامی‌پوشند ۲۰ تا ۴۰ ضربه تازیانه خواهند خورد. نیروهای انتظامی گشت‌هایی را شامل دو زن و سه مرد در خیابان ها به راه انداختند تا به زنان "تذکر لسانی" در رابطه با حجاب تحمیلی اسلامی بدهند. پس از آن اعلام نمودند که کار زنان در پشت باجه بانکها ممنوع است. در دانشگاه امام صادق که تمام دانشجویان و استادان و کارمندان زن هستند، درعین حال چادر برای تردد در محیط دانشگاه اجباری است! در دانشگاه دیگری در خوی به خوابگاه دانشجویان دختر یورش آوردند و شیشه‌هایش را شکستند. در قم پرده و سر در سنمایی را برای نمایش فیلمی ساخته یک زن، تهمینه میلانی، به آتش کشیدند. بدیهی است که این بار هم سخت گیری‌ها و

اقدامات فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی برای بالا بردن و بیشتر کردن سطح فشار بامقاومت زنان درهم شکسته خواهد شد و نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. کافی‌ست در این زمینه نگاهی به چند اقدام رژیم در زمینه حجاب اجباری اسلامی در سال های گذشته بیاندازیم.

پس از آن که سران رژیم در اردیبهشت ۱۳۶۵ سخنانی در مورد سرکوب زنان تحت عنوان مبارزه با "بدحجابی" ایراد نمودند، لایحه‌ای جهت قانونیت بخشیدن بدان در مجلس ارتجاع اسلامی مطرح شد. سپس کمیته‌های ضد انقلاب اسلامی وارد عمل شدند و در طی چند هفته حتا با بستن خیابان‌ها به دستگیری زنان "بدحجاب" پرداختند. در آن زمان، حزب الهی - های وحشی به روی زنان تیغ می‌کشیدند. با بر صورت آنان اسید می‌پاشیدند. در روز اول اردیبهشت ۱۳۶۸، دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی "آنین نام مبارزه بابدحجابی" را منتشر کردند. براساس آئین نامه مذکور پاسداران اسلام موظف شدند که زنان "بدحجاب" را دستگیر کنند و دادگاه‌های اسلامی نیز می‌بایستی آنان را خارج از نوبت محاکمه کرده و به ۲۰ تا ۴۰ ضربه شلاق و بیست تا دویست هزار ریال جریمه محکوم نمایند. در این آئین نامه گفته شده بود که زنان کارمند در صورت "بدحجابی" موقتاً یا دائماً از مشاغل دولتی محروم می‌شوند.

در دی ماه همان سال ۱۳۶۸ رژیم اقدام به راه اندازی راهپیمایی فرمایشی در شهرهای قم، بوشهر، نیشابور، شهرری و غیره کرد. زنان حزب الهی که برخود نام "طلایه داران عفاف" گذاشته بودند در خیابان ها به راه افتادند تا به "بدحجابان" اخطار دهند. جالب اینجاست که راهپیمایی‌ها از سوی تشکلی به نام "جمعیت زنان جمهوری اسلامی" انجام شدند که چند سال بعد نامش در میان گروه های هجده گانه جبهه دوم خرداد دیده می‌شد. در اوایل تیر ماه ۱۳۷۲ فرمانداری ناحیه انتظامی تهران در اطلاعیه ای اعلام کرد که بایسج کلیه نیروهای تحت امر خود طرح جدید "مبارزه با فساد اجتماعی" را به مرحله اجرا درخواهد آورد. در همان حال خبرتشکیل "گشت ویژه ارشاد" نیز اعلام گردید که هدف آن مبارزه با زنان "بدحجاب" عنوان شده بود. در آن زمان گله های وحشی حزب الله قیچی به دست در خیابان ها راه می‌افتادند و موی زنانی را که از روسری بیرون بود، می‌بریدند. دستگاه قضایی رژیم یک بار دیگر اعلام کرد که "دادگاه‌های ویژه" برای "مبارزه بابدحجابی" تشکیل شده‌است.

در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۵، رژیم جمهوری اسلامی تبصره جدیدی را به مقررات سراپا ارتجاعی تعزیرات اسلامی افزود که براساس آن "زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار ظاهر شوند" به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا به جریمه نقدی از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال محکوم می‌گردد. آن چه در بالا از نظر گذشت خلاصه‌ای از قوانین تصویب شده و اقدامات انجام شده نیرو های انتظامی و دادگاه های اسلامی "قانونی" و همچنین تجاوزات باندهای حزب الهی و ارشاد اسلامی کمتر قانونی در طی سال های اخیر برای تحمیل حجاب اجباری به زنان بود. همان گونه که ملاحظه می‌شود رژیم جمهوری اسلامی برای تعرض علیه زنان، قانون و باند مسلح و نیمه مسلح کم ندارد. آن چه اما رژیم ندارد حمایت اکثریت خردکننده زنان و دختران ایران است که وقتی به قوانین و مقررات ارتجاعی

## خلاصه ای از اطلاعیه‌ها

### و بیانیه‌های سازمان

«گروهی از کارگران اعتصابی چیت سازی بهشهر با خطر مرگ روبرو هستند»، عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۱۵ خردادماه ۸۲ انتشار یافت.

در این اطلاعیه گفته شده است که وضعیت جسمانی کارگران چیت سازی بهشهر که از روز ۲۳ اردیبهشت ماه در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان دست به اعتصاب غذا زده‌اند دائماً وخیم‌تر می‌شود.

این اطلاعیه می‌افزاید که در طی چند روز گذشته، دهها تن از کارگران از فرط ضعف جسمانی روانه بیمارستان شده‌اند و تعدادی نیز با خطر مرگ روبرو هستند.

نیروهای سرکوبگر رژیم که کارخانه را به محاصره خود درآورده‌اند، مانع از تماس و ارتباط کارگران کارخانه‌های دیگر و خانواده‌های کارگران با کارگران اعتصابی چیت سازی می‌شوند.

اطلاعیه در پایان می‌گوید: به هر طریق ممکن صدای کارگران ستم‌دیده چیت سازی بهشهر را به گوش همگان برسانیم، از مطالبات آنها دفاع کنیم و با سازماندهی اعتراضات و جلب حمایت بین‌المللی کارگران، رژیم را تحت فشار قرار دهیم تا مطالبات کارگران چیت سازی بهشهر را بپذیرد.

اسلامی نمی‌نهند و با مقاومت و به تمسخر گرفتن آن‌ها در برابر رژیم می‌ایستند. البته رژیم جمهوری اسلامی تنها در مورد حجاب تحمیلی اسلامی زنان راتحت فشار قرار نمی‌دهد. در ایران زنان از بسیاری حقوق به رسمیت شناخته شده در دیگر کشورهای، لااقل بر روی کاغذ، محرومند. از جمله می‌توان به حق تکفل فرزندان اشاره کرد. برطبق مقررات اسلامی زنان حق حضانت اطفال را ندارند و رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه دست رژیم ضد بشری شاه را نیز از پشت بسته است. برطبق قوانین دینی جمهوری اسلامی زنان مطلقه باید فرزندان پسر را پس از دوسالگی و دختر را پس از هفت سالگی تحویل پدر و خانواده پدری دهند. در زمان شاه ماده ۱۵ قانون مدنی که تازه در سال ۱۳۵۵ دستخوش تغییراتی شد در زمان حیات پدر، "ولایت‌قهری" را به وی محول می‌کرد. طبق قانون حمایت از خانواده رژیم ستم شاهی، پدر بدون تصویب دادگاه و به طور خود به خودی "ولایت قهری" داشت و در صورت فوت پدر این دادگاه بود که می‌بایستی بین مادر وجد پدری برای حضانت از کودکان رای می‌داد.

تجربه دو رژیم سرمایه داری شاهنشاهی و اسلامی به زنان ایران این درس بزرگ راداده است که بدون برچیدن نظم اجتماعی موجود، زنان نمی‌توانند به حقوق خود دست یابند و ستم و تبعیضات فراوانی را که این نظم بدانان تحمیل می‌کند از میان بردارند. حال می‌خواهد براس این نظم شاه که خود را ظل الله می‌دانست قرار گرفته باشد یا ولی فقیه که خود را نماینده خود خدا در زمین می‌داند. از این جاست که نقش زنان و به ویژه زنان کارگر آگاه و سوسیالیست در تحولات آتی ایران دارای اهمیت بسیار بالایی است. زور گویی، ستم مضاعف و اجحافات علیه زنان ریشه در مرد سالاری سرمایه دارانه از یک سو و تلفیق دین و دولت از سوی دیگر دارد. این هر دو را باید برچید.

## تشدید فشارهای بین‌المللی به جمهوری اسلامی

رفتار خواهند کرد و از هم اکنون نیز گله‌های حزب‌اللهی خود را برای مقابله و درگیری با آنها آماده کرده‌اند؛ تا بدانجا که حتی دیگر اجازه مسافرت و سخنرانی نیز به آنها نمی‌دهند. سخنرانی خامنه‌ای به مناسبت سالروز مرگ خمینی نیز در عین حال که انعکاسی از وضعیت وخیم و بحرانی رژیم بود، اولتیماتومی به طرفداران خاتمی برای تسویه حساب بود. وی نخست به منظور تقویت روحیه طرفداران خود گفت همه بدانند که حمله به ایران به معنای خودکشی است و آحاد ملت به ویژه جوانان پرشور و آماده ایران، با هر تهاجمی بسیار مقتدرانه و سرسخت مقابله خواهند کرد. وی هزینه حمله نظامی آمریکا به ایران را بسیار بالا توصیف کرد و سپس ادامه داد که "آنها نیز به این مطلب پی برده‌اند و لذا در صددند با مطرح کردن حمله نظامی و تهدیدات دیگر، مردم و مسئولان ایران را دچار ترس و رعب کنند تا با عقب نشینی مسئولان و خیانت آنها به ملت، به خواسته‌های خود برسند، اما در میان مسئولان کشور و قوای سه‌گانه، هیچ کس نمی‌تواند حتی اندک انگیزه عقب نشینی داشته باشد و اگر کسی نیز در جهت تسلیم ملت و عقب نشینی از منافع ملی گام بردارد، ملت او را با نهایت بی‌رحمی کنار خواهند زد." و افزود "دستگاه‌های تبلیغاتی دشمن و شعبه - های آنها در داخل، در صدد القای دعوا و اختلاف میان مسئولان ایران هستند. . . . البته ممکن است آنها توانسته باشند عناصری را در برخی دستگاه‌ها نفوذ دهند یا بعضی عناصر سست را جذب کنند، اما این کار مشکل آنها را حل نخواهد کرد، چرا که مسئولان اصلی کشور همراه ملت، حول اصول امام و پایه‌های مستحکم نظام متحدند و هر کسی نیز از این راه تخطی کند، تنها به سقوط خود کمک کرده است."

روشن است که بخش‌اول این اظهارات توپ تو خالی است و از نمونه تبلیغاتی است که پیش از این رژیم‌های طالبان و صدام نیز در افغانستان و عراق داشته‌اند. رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز همانند این دو رژیم چنان پوشالی است که بدون حمله نظامی نیز هم اکنون خود را متزلزل و در حال سقوط می‌بیند. دلیل آن نیز خصلت ارتجاعی و ضد خلقی این رژیم و نفرت بی‌کران توده‌های زحمتکش مردم ایران است. لابد منظور وی از "جوانان پر شور و آماده ایران" نیز که می‌خواهند از رژیم دفاع کنند، بسیجیان و حزب‌اللهی‌هایی است که هم‌اکنون چنان مورد نفرت مردمند که چنانچه لحظه‌ای فرصت پیدا کنند یک تسویه حساب قطعی با آنها خواهند کرد. پای "ملت" را به میان کشیدن نیز در این صحبت چیزی را تغییر نمی‌دهد. تردیدی نیست که توده‌های کارگر و زحمتکش و ستمدیده ایران مخالف جنگند و امپریالیسم آمریکا را دشمن تمام بشریت ستمدیده می‌دانند، اما به همان اندازه نیز رژیم جمهوری

## اخباری از ایران

### \* تحسن کارگران کشمیر

کارگران کارخانه کشمیر کرمانشاه، یاردیگر در تاریخ هفتم خرداد، دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر اداره کار کرمانشاه، خواستار پرداخت حقوق و مزایای عقب‌افتاده خود شدند. از تیرماه سال ۸۱، حقوق و مزایای بازنشستگان و نیز پرسنل شاغل این کارخانه پرداخت نشده است. در جریان این اقدام اعتراضی، مدیرکل کار و امور اجتماعی استان، با حضور در جمع کارگران، وعده داد که به زودی از محل فروش زمین‌های کارخانه، طلب کارگران پرداخت می‌شود.

### \* تحسن کارگران شهرک صنعتی گناباد

بیش از ۲۵۰ تن از کارگران کارخانه‌های شهرک صنعتی گناباد، در اعتراض به تعطیلی واحدهای تولیدی این شهرک، در برابر اداره کار این شهرستان دست به تجمع و تحسن زدند. پس از آن که فرماندار گناباد و مسئول خانه صنعت و معدن این شهر در جمع کارگران حاضر شده و قول مساعد دادند، مسئله را پی‌گیری کنند، کارگران به تحسن خود پایان دادند.

### \* سوانح ناشی از کار

بنا به گزارش نشریه لوموند دیپلماتیک به نقل از سندی از سازمان بین‌المللی کار، هرساله بالغ بر ۲۷۰ میلیون کارگر و کارمند در جهان، قربانی سوانح ناشی از کار می‌شوند و ۱۶۰ میلیون نفر از آنان، به بیماری‌هایی مبتلای می‌شوند که ارتباط مستقیم با حرفه‌شان دارد. طبق همین گزارش سالانه ۲ میلیون نفر، حین انجام کار، جان خود را از دست می‌دهند.

### \* اعتراض اهالی نوده

نزدیک به یکصد تن از اهالی روستای نوده،

اسلامی را دشمن خود می‌دانند و از آن نفرت دارند. توده‌های زحمتکش مردم ایران از جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق درس‌های مهمی آموخته‌اند. آنها در عمل و در تجربه دیدند که چگونه صدها هزار تن از مردم ایران و عراق قربانی اهداف توسعه طلبانه و جاه طلبانه رژیم‌های حاکم بر این دو کشور شدند. آنها بهای گزافی پرداختند تا پی بردند که این جنگ نزاعی میان توسعه طلبی پان‌اسلامیستی حکومت اسلامی و توسعه طلبی پان‌عربیسم صدام بود. مردم ایران به خوبی دیدند که چگونه جمهوری اسلامی از این جنگ برای سرکوب توده مردم و تحکیم پایه‌های خود استفاده کرد. این مردم با این تجربه قطعا دیگر حاضر نخواهند بود در جنگی که دودولت ارتجاعی آن را برافروخته - اند شرکت کنند و جان خود را فدا کنند، بلکه انقلاب و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در مقابل جنگ قرار خواهند داد و در اینجا - ست که در مقابل هر تجاوز گری نیز خواهند ایستاد. امثال خامنه‌ای نیز این حقایق را می‌دانند.

با اجتماع در برابر مجلس، نسبت به کمبود امکانات معیشتی در این روستا، دست به اعتراض زدند. این روستا در سبزوار واقع شده و حدود شش هزار نفر جمعیت دارد. یکی از اهالی روستا می‌گوید "مردم این روستا از حداقل امکانات معیشتی محرومند. در این روستا مردم نه امکان کشاورزی دارند و نه دامداری و نه هیچ کار دیگر."

### \* اعتراض معلمان

جمعی از معلمان استان‌های مختلف کشور، با تجمع در دفتر مرکزی پست استان، مطالبات خود را به شکل مکتوب به مجلس و سایر نهاد - های مسئول دولتی ارسال کردند. معلمان ضمن آن که با این اقدام سمبلیک، یاردیگر مطالبات خود را یاد آوری کردند، متذکر شدند چنانچه تا پایان شهریور ماه، به خواست - های آنان رسیدگی نشود، روز ۱۳ مهر، دست به یک تحسن سراسری خواهند زد.

### \* اعتراضات دانشجویی

- نزدیک به ۳۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه یزد، در اعتراض به سیاست‌های فرهنگی مسئولین و مداخله نهادها و عناصر وابسته به رژیم در امور فرهنگی این دانشگاه، از صبح روز دوشنبه ۵ خرداد، با شعار دانشجویان جاسوس نمی‌خواهد و مافیایی اخراج باید گردد، دست به تحسن زدند و نسبت به حضور انجمن اسلامی در شورای فرهنگی دانشگاه اعتراض کردند. دانشجویان تهدید کرده‌اند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود، دست به اعتصاب غذا خواهند زد. سرانجام در جلسه‌ای با حضور هیئت رئیسه دانشگاه و مدیر کل فرهنگی وزارت علوم با دانشجویان متحسن، خواست - های دانشجویان پذیرفته شد. در انتهای این جلسه، دانشجویان با صدور و قرأت قطعنامه‌ای در ده بند، بعد از شش روز به تحسن خود که توسط ۵۳ گروه دانشجویی برگزار شده بود پایان دادند.

### صفحه ۴

او این را هم می‌داند که آمریکا اکنون در موقعیتی نیست که بتواند حمله نظامی به ایران را سازمان دهد. اما با پیش کشیدن مسئله حمله نظامی می‌خواهد از آن به نفع تحکیم موقعیت رژیمش استفاده کند. بر شدت فشار و سرکوب بیافزاید و با تهدید و فشار به جناح رقیب، گروهی را به تمکین وادارد و عده‌ای از آنها را تصفیه کند. اما وضعیت رژیم خراب تر از آن است که بتواند خود را از مخمصه بحران موجود نجات دهد. تشدید سرکوب و فشار بر توده‌های مردم ایران، بر دامنه و ابعاد اعتراض و مبارزه آنها خواهد افزود. تلاش جناح خامنه‌ای برای مهار جناح رقیب، تضادهای درونی هیئت حاکمه را شدت خواهد بخشید. موقعیت بین‌المللی رژیم در نتیجه تحولات سیاسی منطقه و فشارهای جهانی و خیم تر خواهد شد. تمام این واقعیت - ها نشان‌دهنده فرورفتن هر چه بیشتر رژیم در بحرانی است که هم اکنون با آن دست به گریبان است. این بحران، راه حلی جز سرنگونی رژیم نخواهد داشت.

## اصفحه ۳ اخباری از ایران

- دانشجویان دانشگاه زنجان، در ادامه اعتراضات پیشین خود، بعد از ظهر روز ۶ خرداد، در میدان اصلی این دانشگاه دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. یکی از مطالبات دانشجویان، تامین امنیت دانشجویان و خوابگاههای دانشجویی است.

- دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد، در اعتراض به لغو کنسرت موسیقی، ایجاد محدودیتها و اعمال فشارهای مسئولین دانشگاه و عوامل وابسته به آنها دست به تحصن زدند. نصب پلاکاردهایی در صحن دانشگاه مبنی بر "شونات اسلامی را رعایت کنید"، "از خود آریبی در دانشگاه پرهیز کنید" و "پلاکاردهای دیگری در زمینه نکشیدن سیگار و رعایت حجاب، اعتراض دانشجویان را برانگیخت و موجب تعطیلی کلاسها شد. به دنبال آن رئیس دانشگاه در جمع دانشجویان حاضر شد. نامبرده گفت "به نظر من صحبت کردن دختر و پسر در صحن دانشگاه به لحاظ نامحرم بودن از نظر شرع مقدس اسلام حرام است" وی گفت "بهتر است دانشجویان متاهل نیز در داخل دانشگاه گفتگویی با همسران خود نداشته باشند" ! لازم به ذکر است که دانشجویان با سردادن شعارهجرتی، استعفا! استعفا! خواستار برکناری این مرتجع شدند و پلاکاردهای مربوطه را نیز پاره کردند.

رقابت پیروزشوند و سود بیشتری به جیب بزنند. این همه امانی توانست با مقاومت یک پارچه کارگران مواجه نشود و اولین موج این مقاومت هم از فرانسه آغاز شد. روزهای ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۹ می تظاهرات - های میلیونی در این کشور از سوی کارگران علیه اقدامات دولت مبنی بر تغییر قوانین مربوط به بازنشستگی برگزار گردید. دراتریش نیز همان گونه که در شماره‌های قبلی نشریه کار آمده بود بزرگترین اعتصاب عمومی طی ۵۰ سال گذشته در ۳ ژوئن برگزار شد.

در روزهای اوایل ماه ژوئن صدها کارخانه و مجتمع صنعتی در بخش های جنوب شرق آلمان نیز شاهد اعتصابات کارگران بودند. اکنون بیش از یک ماه است که میلیون ها کارگر در بخش شرقی آلمان مبارزه گسترده - ای را برای کاهش ساعات کار هفتگی و افزایش دستمزدهای خود به سطح کارگران بخش غربی آلمان آغاز کرده اند. در اعتصابات اوایل ماه ژوئن بیش از ۱۲ هزار کارگری یکرشته اعتصابات زنجیره‌ای کارها را تعطیل کرده و خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند.

موج اعتصابات ماه می و ژوئن سرانجام به ایتالیا هم رسید. اواخر ماه می بود که هزاران نفر از کارگران باند های پرواز در سراسر ایتالیا برای افزایش دستمزدها، افزایش حقوق بازنشستگی و فقدان امنیت شغلی خود دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. این حرکت اعتراضی پرواز صدها هواپیما را مختل کرد. این اعتصاب مجدداً روز اول ژوئن تکرار شد و اعتصابیون هشدار دادند که در صورت عدم تحقق خواسته های شان اعتصاب گسترده تری را برای روزهای بعد تدارک خواهند دید.

کارگران اعتصابی درآمد. تجمع بی سابقه کارگران در مرکز این شهر حمله ماموران پلیس را به همراه داشت. ااحملات وحشیانه پلیس نتوانست مانعی در مقابل این حرکت عظیم ایجاد کند و کارگران به فوریت دست به مقابله زدند و با دست خالی به مصاف ماشین سرکوب سرمایه دارن شتافتند. در اثر زد و خورد هزاران مامور پلیس و اعتصابیون بیش از ۵ هزار کارگر دستگیر و صدها نفر راهی بیمارستان ها شدند. در شهر بمبئی نیز صف طویل اعتصابیون پایانی نداشت و دریایی از بیرق های سرخ در خیابان های عریض این شهر در حرکت بود.

### \* آرژانتین:

#### کنترل کارگری تنها راه نجات!

در ادامه اعتراضات توده ای در آرژانتین، روز ۲۸ آوریل صدها مامور مسلح پلیس به کارخانه Brukman حمله کرده و تلاش نمودند که کارگران را از این کارخانه اخراج نمایند. کارگران نیز بلافاصله دست به مقاومت جانانه زدند و این کارخانه را به اشغال درآوردند. همزمان با این حرکت، بیش از ۱۰ هزار نفر کارگر بیکار و هزاران نفر از فعالین کمیته های محلات از سراسر آرژانتین به محل این کارخانه سرازیر شدند و اعلام نمودند که اجازه نخواهند داد ماموران پلیس وارد این کارخانه شوند. علاوه بر آن کارگران و بیکاران بیش از ۵۰ هزار امضاء جمع آوری نمودند و از مقامات دولت خواستند که ماموران پلیس را از مقابل درب ورودی کارخانه دور کنند. در همین راستا، روز ۱۴ می نیز مجدداً بیش از ۳۰ هزار نفر در مقابل این دو کارخانه تجمع کردند و حمایت کامل خود را از کنترل این دو کارخانه اعلام نمودند. برخلاف تبلیغات عوام فریبانه سرمایه داران کنترل این کارخانه‌ها توسط کارگران، نه تنها توانسته این مراکز تولیدی را از ورشکستگی نجات دهد، بلکه در طول دو سال گذشته باعث افزایش اشتغال نیز بوده است.

### \* موج اعتصابات در اروپا

سرمایه داران اروپا و نمایندگان ریز و درشت آنها، از سوسیال دمکرات گرفته تا نئولیبرال، یورش همه جانبه ای را به حقوق کارگران سازمان داده اند. این بار هدف کاهش حقوق بازنشستگی کارگران است. تبلیغات آنان نیز در این زمینه کم و بیش یک سان است. آنان می گویند به دلیل افزایش متوسط سن مردم در کشورهای اروپایی و کاهش نرخ رشد جمعیت، کارگران باید بیشتر از گذشته در بازار کار بمانند و دیرتر به فکر بازنشستگی خود بیافتند. علاوه بر این باید کارگران سهم بیشتری از بازنشستگی خود را پرداخت نمایند و به این ترتیب سهم سرمایه داران باید کاهش یابد. اما واقعیت چیز دیگری است و این ها تنها تبلیغات سرمایه داران برای فریب توده های کارگر و زحمتکش است. حقیقت این است که سرمایه اروپایی در تلاش است قدرت رقابت خود در مقابل رقبای آمریکایی و ژاپنی را هرچه بیشتر افزایش دهد و این کار هم تنها با کاهش هزینه های مربوط به نیروی کار میسر می شود. در یک کلام کارگران باید پس از این بیشتر کار کنند و کم تر دستمزد دریافت کنند تا سرمایه داران اروپا بتوانند در این

## اخبار کارگری جهان

### \* اعتصابات و تظاهرات وسیع در پرو

اواسط ماه می اعتصاب ۲۸۰ هزار معلم مدارس ابتدایی در پرو آغاز شد. این اعتصاب بیش از ۸ میلیون دانش آموز را راهی خانه کرده و رفته رفته به تمامی ارکان جامعه رسوخ کرد. چند روز پس از آغاز حرکت یک پارچه معلمان پرو نگذشته بود که ده ها هزار کارگر و کارمند شاغل در بانک های دولتی این کشور به اعتصابیون پیوستند. اما این اعتصاب به همین جا محدود نشد و با گذشت چند روز هزاران کارگر کشاورزی و دهقان کم زمین در اعتراض به باز گذاشتن کامل دست سرمایه داران در واردات محصولات کشاورزی و ایجاد تضییقات در صادرات همین محصولات، راهی خیابان ها شدند و به صف معترضین پیوستند. روز ۲۷ می، اعتصاب و تظاهرات سراسر پرو را در بر گرفت. در این روزدها هزار کارگر خدمات بهداشت و درمان نیز به اعتصابیون پیوستند. از اولین ساعات بامداد صدها هزار نفر خیابان های لیما، پایتخت پرو، و چند شهر دیگر را به اشغال خود درآوردند و با تجمع در میدانی مرکزی این شهر، خواستار افزایش دستمزدها، توقف خصوصی سازی خدمات دولتی و امنیت شغلی خود شدند. در این روز ۳۵ جاده اصلی از سوی اعتصابیون به طور کامل مسدود شد. با گسترش این حرکت عظیم اعتراضی رئیس جمهور پرو یک حکومت نظامی ۳۰ روزه در این کشور اعلام نمود. سردمداران حاکم تصور کردند که این حرکت نقطه پایانی بر این دور از مبارزات خواهد بود. اما روز ۲۹ می، مجدداً صدها هزار نفر راهی خیابان ها شدند و علیه خودسری های دولت اعتراض کردند. در همین روز دانشگاه لیما به اشغال دانش جوین انقلابی درآمد و در اثر تیراندازی ماموران حکومت نظامی، یک دانشجوی ۱۹ ساله به قتل رسید و بیش از ۵۰ نفر مجروح شدند. با پخش این خبر خشم اعتصابیون و تظاهر کنندگان دوچندان شد و محلات مرکزی شهر لیما به صحنه درگیری تظاهر کنندگان و ماموران ارتش و پلیس تبدیل شد. در همین روز شورای سراسری اتحادیه های کارگری در پرو یک اعتصاب عمومی ۴۸ ساعته اعلام نمود. به رغم توسل دولت به سرکوب اعتراض کنندگان، اما این اعتراضات و اعتصابات همچنان ادامه دارد.

### \* هند:

#### خصوص سازیها باید متوقف شود!

روز ۲۱ ماه می بیش از ۶۰ میلیون کارگر و زحمتکش بمخیابان ها آمدند و علیه فقر و فلاکت و سیوری خود اعتراض نمودند. این اعتصاب به ابتکار ۳ اتحادیه سراسری کارگری برگزار شد و طی آن تمام بنادر این کشور، مدارس، حمل و نقل عمومی، مراکز درمان و بهداشت، هزاران اداره دولتی و کارخانه و مراکز تولیدی تعطیل شد. کارگران در این روز تمامی سیاست های مالی دولت را به مصاف طلبیدند و قاطعانه اعلام نمودند که خصوصی سازیها باید فوراً متوقف شود، حق بازنشستگی کارگران افزایش یابد، ورود محصولات کشاورزی از کشورهای امپریالیستی متوقف شود و قوانین کار به منظور حمایت از کارگران در مقابل زورگویی های سرمایه داران تصویب شود. در این روز شهر کلکته، مرکز مالی هند، به تعطیل کامل کشانده شد و خیابانها به اشغال

## جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

### گفتگوی نشریه کار با رفیق ابراهیم (از حزب رنجبران ایران)

لذا حیطة می کار آنان محدود به روشنفکران - آن هم اساسا در خارج کشور و در حد تبلیغاتی - شده است؛

در چنین شرایطی طبیعی ترین کاری که کمونیست‌ها باید بکنند، این است که، با حرکت از آموزش‌های هزاران بار اثبات شده در عمل کمونیستی، به وحدت کمونیست‌ها در شکل واحدی به مثابه گام اول در وحدت دادن به طبقه در مقیاس کشوری و تحقق انقلاب پرولتاریایی و وحدت دهی طبقه کارگر در سطحی جهانی درگام دوم که در عین حال این دو وحدت لازم و ملزوم یکدیگرند، عمیقا اندیشیده و برای تحقق آن دست به کار شوند. آیا بیش از ۲۰ سال مبارزه خطی و جدال برنامه‌های در جنبش کمونیستی ایران، که کلا ضروری برای پیشرفت این جنبش می‌باشد، باعث رشد و یا وحدت فرقه‌ها شده تا بازم این کار باید ادامه یابد و مشکل کجا است جز نبود اراده در رساندن این مبارزات به نتیجه‌ی نهایی، یعنی استحکام بخشیدن به وحدت نظری و تشکیلاتی؟! آیا برداشتن یک گام عملی در جنبش کارگری از یک دوجین برنامه، غیر عملی، بهتر نیست (مارکس)؟ آیا با حداقل برنامه‌ی مشترک نمی‌توان حرکت متحد کمونیست‌ها را سازمان داد؟ آیا کمونیست‌ها که از منافع و مصالح عام جنبش کارگری نمایندگی می‌کنند و این مصالح و منافع نیز علی‌الاصول هزار چهره نیستند که هر گروه کمونیست به دلخواه نماینده‌ی برخی از این مصالح باشند، می‌توانند سالیان سال و حتا دهه‌ها از هم جدا مانده و مانع وحدت طبقه‌ی کارگر زیر رهبری حزب کمونیست‌گردند؟ تا چه زمانی باید به فرقه‌گرایی - آن هم در شرایطی که ایجاد حزب واحد پیشرو طبقه کارگر به صورت ضرورت مبرمی مطرح بوده‌است - میدان تاخت و تاز داد و در چنین صورتی آیا ما حق داریم که بگوییم علی‌رغم شعارها و برنامه‌ها، ایدئولوژی خرده بورژوازی برجانبش کمونیستی ایران سایه افکنده است؟ آیا بدون حرکت در جهت ایجاد حزب واحد کمونیست می‌توان از عمل کمونیستی متشکل و موثر صحبت کرد؟

برپایه‌ی این دیدگاه‌هاست که وقتی تشکل‌هایی که خود را کمونیست می‌نامند و در جهت وحدت کمونیست‌ها بر پایه نقطه نظرات مارکسیستی، گامی بر می‌دارند (من کلمه چپ را آگاهانه در این جا ذکر نمی‌کنم چون که معرف یک جریان طبقاتی واحد نیست و بامرتبیتی هم ندارد!) حزب رنجبران ایران به این سمت گیری به صورت مثبت نگاه کرده و با شرکت در این تلاش، می‌کوشد تا آن وحدت را به سطح عالی‌ترین شکلش یعنی وحدت حزبی بکشاند و در این مبارزه اصولی که فرقه‌گرایان، انحلال طلبان، آنارشویست‌ها و خود مرکز بینان، از وحدت طلبان کمونیست متمایز خواهند شد و معلوم می‌گردد که چه تشکل‌ها و افرادی در سمت پرولتاریا قرار دارند و چه تشکل‌هایی هنوز خود را از زیر بار ایدئولوژی غیر پرولتاری و فرقه‌گرایانه رها نساخته‌اند و با بلند کردن پرچم پرولتاریا علیه پرولتاریا می‌جنگند!

بدین ترتیب ما خط متمایزی بین خود و تشکل‌ها یا افرادی که پلورا-لیسم تشکیلاتی را حتا برای کمونیست‌ها جار می‌زنند و یا افراد یا تشکل‌هایی که به نقش رهبری کننده حزب کمونیست در رهبری جنبش کارگری به سوی پیروزی، ایمان ندارند و خود را مرکز دنیا فرض کرده و منجی عالم تصور می‌کنند، ترسیم می‌کنیم و به رفقای که چنین مواضعی دارند توصیه می‌کنیم که دست از انحلال طلبی، آنارشویسم و خود مرکز بینی بی‌جای تشکیلاتی بردارند که این مواضع متعلق به پرولتاریا نیست.

امیدوارم با آن چه که در بالا گفتم شما پیش زمینه‌ها وانگیزه‌ها ما را از شرکت در "نشست مشترک" و نیز چشم انداز ما را در تکامل اتحاد کنونی به اتحاد نوع حزبی تشکل‌ها و افراد شرکت کننده در این نشست و حتا با تشکل‌های دیگری در خارج از نشست مدعی کمونیست بودن هستند و در صورت حرکت در سمت این اتحادها، طی پروسه‌ای می‌توان

کار - شما با چه پیش زمینه‌ای در این اتحاد شرکت کردید و چشم انداز شما چیست؟

رفیق ابراهیم - مقدمات ضروری است که جایگاه خودمان را در این گفتگو در خطوط کلی مشخص سازیم:

اولا هدف کمونیست‌ها از شرکت در هر حرکت مبارزاتی، حرکت به خاطر حرکت نیست، بلکه حرکت برای رسیدن به موقعیتی است که به پیشبرد جنبش کارگری در راستای تحقق سوسیالیسم و گذار به کمونیسم و لذا حرکت برای تغییر جهان پر از ظلم و ستم طبقاتی، خدمت کند.

ثانیا کمونیست‌ها نه تنها هدف رامد نظر دارند، بلکه با حرکت از موضع، نقطه نظر و اسلوب کار مارکسیستی، به مثابه یک مجموعه دیالکتیکی که یکی بدون دیگری در عمل معنا نمی‌یابد، به تحلیل آن حرکت پرداخته، به نتیجه گیری مشخصی رسیده و سعی می‌کنند آن را با حداکثر آگاهی، سازماندهی و دقت به پیش ببرند تا پیروزی آن حرکت را به بهترین وجهی تضمین نمایند. در هر مورد مشخص این طرز برخورد نسبی بوده و لذا مبارزه بر سر نقطه نظر یا اسلوب کار پیوسته وجود داشته و خواهد داشت. آنچه مهم است این است که کمونیست‌ها با اسلوب کار درست در عرصه‌ی تشکیلاتی، یعنی اجرای مرکزیت دمکراتیک پرولتاری که نه به دمکراسی افراطی میدان می‌دهد و نه به مرکزیت افراطی، کار را جلو برده و هر اختلافی را به جدایی و شقه شقه کردن تشکیلات نمی‌رسانند. زیرا هدف تغییر را دردم نظر دارند که جز با نیروی مادی ممکن نیست. بدین ترتیب، مرز حرکت آگاهانه، مارکسیستی از حرکات کورکورانه، آنارشویستی و یا فرصت طلبانه، غیر مارکسیستی، روشن می‌گردد. حزب رنجبران ایران از بدو شروع کار "نشست مشترک" این دیدگاه خود را به روشنی اعلام داشت و کمتر کسی در نشست مشترک ممکن است پیدا شود که مواضع ما را نداند.

از آن جا که هدف ما وحدت بخشیدن به جنبش کارگری در سطح ایران و جهان به خاطر تحقق سوسیالیسم است و راهنمای ما هم در این حرکت: "پرولتاریای جهان متحد شوید"، برای "تغییر" و نه "تفسیر جهان" می‌باشد؛ از آن جا که ما شاهد بوده و هنوز هم هستیم که ۴۰ سال تفرقه در جنبش کمونیستی جهانی، به علت عدم کاربرد درست اصول فوق، به شکست موقت سوسیالیسم و عقب نشینی جنبش کارگری در مقابل تهاجم نظام سرمایه داری جهانی منجر شده و این نظام درنده خواز این فرصت برای امتیزه کردن هر چه بیشتر جنبش کمونیستی و کارگری استفاده می‌کند و حتا برای این که هیچ‌گونه مقاومتی در برابرش موجود نباشد، به جان انداختن هر چه بیشتر اجتماعات مردم جهان اعم از ملت‌ها، قوم‌ها، گروه‌های مذهبی، نژادی و جنسی را در دستور کار خود قرار داده است، اما خود به تمرکز جهانی سرمایه می‌پردازد و نیروهای سرکوب‌گرش را در ابعاد جهانی تقویت می‌کند تا سلطه‌ی امپراتوری سرمایه را بر مردم جهان حقه کند؛ از آن جا که ما شاهد بوده ایم که بیش از ربع قرن فرقه‌گرایی در درون جنبش کمونیستی ایران، نه تنها به ازدست دادن فرصت‌های گرانبهایی، در مبارزه برای سرنگونی ضد بشری جمهوری اسلامی، انجامیده بلکه کوچک - ترین کمکی به فرقه‌ها در جهت پیوند با جنبش کارگری و توده‌های ننموده و هم اکنون که پائینی‌ها حاکمین را نمی‌خواهند و بالائی‌ها نیز قادر به حکومت کردن جز با توسل به وحشیانه ترین استبداد مذهبی نیستند، یک بار دیگر در مبارزه علیه حاکمین ابتکار عمل به دست نیروهای غیر پرولتاری افتاده، طبقه کارگر ایران به هیچ تشکل مدعی کمونیست اعتماد نکرده و آن را مورد پشتیبانی قرار نداده است؛

و بالاخره از آن جا که برنامه‌های فرقه‌ها، به علت عدم کار بست اصول مارکسیستی فوق، به جای این که زمینه نزدیکی و وحدت آنها را فراهم سازد، فعلا روی دست هر کدامشان باقی مانده و به جز ادعاهای فرقه‌ای، کسی برای پیاده کردن آنها در عمل به یاری این فرقه‌ها نشتافته است؛



## از صفحه ۱

به ایجاد حزب واحد کمونیست خدمت کرد، تا حدودی واقف شده باشید. جنبش کمونیستی ایران در زمینه‌ی به کار بستن اسلوب کار پرولتری به شدت دچار اشکال هست و هنوز درک درستی از متانت پرولتری در تعهد تشکیلاتی، به هنگام بروز اختلافات نظری به مفهوم پافشاری روی مبارزه اصولی با اشکالات درون تشکیلاتی، ضمن ادامه‌ی کار در درون تشکیلات، ندارد. این یکی از دلایل عمده‌ای است که تشکیلات -ها یکی بعد از دیگری در انشعابات مکرر در مکرر گرفتار می‌آیند و نتیجه بلاواسطه اش عدم تمرکز افکار درست، در آن تشکلهای به علت ضعف درونی می‌باشد. آنگاه است که منم منم‌ها و سرگروهان بازی‌ها شروع می‌شود. سرگروهانان در پشت سنگر تشکیلاتی موضع گرفته و افراد صادق منتقد را فراری می‌دهند. هیچ تشکل مدعی کمونیست بودن رادرایران نمی‌شناسم که حداقل در طی ۲۰ سال گذشته، از این قاعده مستثنا باشد. زمان آن رسیده است به این وضع نقطه‌ی پایانی مشترکا بگذاریم.

کار- شما از یک طرف جریان‌های موجود در نشست مشترک و اصولا همه جریان‌های کمونیست را (صرف نظر از لحن و شیوه برخورد که ما با آن مرزبندی داریم، هرچند که شما هم در کاربرد و اتخاذ آن مختارید!) "فرقه" هایی می‌دانید که حیطة کارشان فقط به روشنفکران آنها اساسا در خارج از کشور محدود شده است. از طرف دیگر از ضرورت وحدت همین "فرقه" ها در تشکلی واحد صحبت می‌کنید آنها برای "وحدت دادن طبقه" و "انقلاب پرولتاریایی". آیا شما واقعا فکر می‌کنید که از ادغام چند "فرقه" آنها در خارج کشور، در غیاب آگاه‌ترین پیشروان کارگری و در غیاب طبقه کارگر، حزب طبقاتی پرولتری ساخته می‌شود که سازمانده انقلاب پرولتری است؟ یا مورد نظر شما نوع دیگری از همکاری و اتحاد کمونیست هاست؟! از طرف دیگر اگر اشتباه نکنم حزب شما یکی از جریان‌های تشکیل دهنده "اتحاد چپ کارگری" بود. با توجه به ضدیت شما با "فرقه گرایی" و تاکید بر ضرورت اتحاد کمونیست‌ها، سؤال این است که چرا حزب شما از این اتحاد بیرون آمد؟ آیا در درون این اتحاد یا بیرون آن، سازمان و یا جریان دیگری وجود نداشت که حزب شما با آن وحدت کند و لااقل پروسه کاهش فرقه‌ها را آغاز کند؟

رفیق ابراهیم - به هسته‌ی اصلی این سؤال در سؤال قبلی جواب داده‌ام. مع‌الوصف شاید تکرار باعث روشن تر شدن بیان مطلب گردد. مقدمات شما می‌گویند که با لحن و شیوه برخورد ما مرزبندی دارید. ما بر اساس ارزیابی از علل طبقاتی تفرقه در درون جنبش کمونیستی ایران لزجمله به این ضعف اشاره کرده‌ایم که تعدد تشکلهای کمونیستی از ایدئولوژی پرولتری ناشی نشده و متعلق به سبک کار دیگر طبقات و اقشار غیر پرولتری می‌باشد. اگر شما معتقدید که در درون جنبش کمونیستی ایران فرقه گرایی نیست پس اجبارا باید به آن جا برسید که وضع موجود حقیقی بوده و شاید کمال مطلوب می‌باشد! اما شما هم پای بیانیهای را امضا کرده اید که می‌خواهد با معضل تفرقه و تشتت در جنبش کمونیستی ایران مبارزه کند. پس علت مرزبندی شما با ما در چیست؟ بیان آشکار، اما صادقانه‌ی این مشکل ایدئولوژیک برای بسیج کلیه کمونیست‌ها جهت مبارزه با این ویروس است و نه تخطئه کردن دیگر تشکلهای! کمونیست‌ها قاطعانه تر از هر نیروی سیاسی به انتقاد از خود می‌پردازند و در جهت از بین بردن آن تلاش می‌کنند، زیرا در این میان چیزی از دست نداده ولی جهانی را به دست می‌آورند.

و اما امیدواریم عمده‌ی در کار نباشد که حزب ما پیوسته متهم می‌شود

که از ادغام چند فرقه، آنها در خارج از کشور، می‌خواهد "حزب واحد پیشروان کارگری" را بسازد؟! چرا به نوشته‌هایی که از نشست مشترک اول در این مورد گفته‌ایم و در بولتن‌های مباحثات نشست مشترک نیز آمده، استناد نمی‌شود؟! ما می‌گوییم اگر تشکل‌ها و افراد نشست مشترک می‌خواهند درست پیوند با جنبش کارگری و توده‌ای در ایران قدم مثبتی بردارند، این در دادن ۲ اعلامیه در دفاع از این جنبش‌ها و ۳ تظاهرات چند ده نفری علیه رژیم جمهوری اسلامی خلاصه نمی‌شود. باید بیشتر از این کار کرد. ضعف تشکل‌ها عامل مهمی در این عدم موفقیت است. نمی‌توان مارکسیست بود و ماتریالیسم را در انجام هر حرکتی نادیده گرفت و دن کیشوت وار به جنگ آسیاب بادی رفت! سازمان دادن انقلاب پرولتری، احتیاج به سازمان قوی رهبری کننده دارد و برای ساختن این رهبری باید گام ولو کوچک را از همین خارج کشور که ما در آن هستیم برداریم. این گام وحدت کمونیست‌ها در یک تشکل واحد است در خدمت به جنبش کارگری و ایجاد حزب واحد کمونیست و نه همکاری کمونیست‌ها! کمونیست‌ها با سوسیال دمکرات‌ها و نیروهای دمکرات و غیره می‌توانند اتحاد عمل موردی داشته و همکاری کنند. اما باقی ماندن آنها در اتحاد عمل با هم، یا اتحاد بلوکی و یا جبهه‌ای، نقض غرض است و در تاریخ جنبش کمونیستی هم سابقه‌ای ندارد؟ "وحدت نوع حزبی" بهترین تضمین کننده فعال کردن تشکل‌ها و منفردین در یک صف واحد است. در غیر این صورت کمونیست بودن ماها زیر علامت سؤال می‌رود. چرا مطرح نمی‌شود که بیابید بر اساس نکات اساسی کمونیسم متحد شویم و بر سر نکات غیر اساسی نیز تدریجا با مبارزه ایدئولوژیک سالم درونی به وحدت برسیم؟ بر اساس این دیدگاه بود که از ابتدا ما در "اتحاد چپ کارگری" حضور یافتیم و وقتی دیدیم که پلاتفرم این اتحاد پلورالیسم تشکیلاتی کمونیست‌ها است و اشکالات خطی دیگر که مفسدا در گذشته نوشته‌ایم، از آن اتحاد بیرون آمدیم و تلاش خودمان را از جمله در نشست مشترک بر اساس همین دیدگاه ادامه داده‌ایم. باید "من‌ها" را شکست و "ماها" را به جای آن انتخاب کرد تا معلوم شود که ما می‌خواهیم نه تنها پرولتاریا بلکه جهانیان را علیه نظام جهانی سرمایه متحد کنیم. ولی همان طور که مارکس و انگلس گفتند: "سازمان دهی پرولتاریا در یک طبقه و در نتیجه در یک حزب سیاسی، پیوسته با از هم پاشیدگی ناشی از رقابت بین خود کارگران همراه شده" (مانیفست حزب کمونیست) و این رقابت در شرایط کنونی به نفع بورژوازی است و نه به نفع اهداف پرولتری! افراط در مبارزه ایدئولوژیک و ادامه تفرقه به این دلیل، سبک کاری کمونیستی نیست!

کار - در رابطه با مرز بندی که عنوان کردم اشاره‌ام به پاره‌ای کلمات و اصطلاحاتی است که شما به کار بردید. "انحلال طلبان"، "فرقه گرایان"، "آنارشیست‌ها"، "خود مرکزبینان" و . . . این‌ها القابی است که شما به آن دسته از کسانی اطلاق می‌کنید که دیدگاه متفاوتی در مورد ایجاد حزب واحد کمونیست با شما دارند و یا مجموعه شرایط برای اتحاد کمونیست‌ها و وحدت حزبی را آن طور که شما می‌بینید، نمی‌بینند. از "منم منم" "سرگروهان بازی" در این جریان‌ها یاد می‌کنید که "افراد صادق" منتقد را فراری داده‌اند و "با بلند کردن پرچم پرولتاریا، علیه پرولتاریا می‌جنگند" و از این قبیل اظهارنظرها. حال، این طیف رنگارنگ چگونه می‌خواهد در یک تشکیلات واحد متمرکز شود و برنامه مشترکی را پیش ببرد و یا اینان که علیه پرولتاریا می‌جنگند با آنان که همراه و برای پرولتاریا می‌جنگند، چگونه می‌خواهند در حزب واحدی متشکل شوند، بمانند! اجازه بدهید من به همین مختصر اکتفا کنم و به ادامه طرح سؤالات بپردازم و پاسخ‌ها را بگذاریم برای شما که طرف مصاحبه هستید. گرچه من نیز مجبورم برای مفهوم

تر شدن سؤال، گاه آن را با اندکی توضیح همراه کنم. در شرایط کنونی اگر از معدود افراد یا دسته‌های خاصی که فقط و فقط خود را کمونیست می‌دانند بگذریم، کمتر نیرو و جریانی یافت می‌شود که وجود تشنت ایدئولوژیک و اختلاف نظر در میان کمونیست‌ها را به عنوان یکی از موانع عمده موجود بر سر راه اتحاد کمونیست‌ها انکار نماید. از طرف دیگر در نشست عمومی اول، به غیر از حزب شما، جریان دیگری از وحدت حزبی دفاع نکرد. سؤال این است که آیا حزب شما نیز به عنوان یک مسئله مشخص، این مانع را در نظر می‌گیرد و اساساً جایگاهی برای آن و این موضع کمونیستی که برای متحد شدن اول باید ببینیم چه اختلافاتی با هم داریم قائل هست یا نیست؟

ثانیا با علم به این که کمونیست‌ها را نمی‌توان با صدور فرمان و اظهارات کلی و مجرد، یا به طور ارادی و احیانا با ایراد نطق و خطابه در یک حزب واحد متشکل ساخت، حزب شما چگونه می‌خواهد وحدت حزبی را عملی سازد؟

رفیق ایراهیم - آن چه من در رابطه با اشکالات ایدئولوژیک موجود در جنبش کمونیستی ایران گفتم، واقعیتی است عیان جلو چشمان. اما توضیح علل این اشکالات از حوصله این مصاحبه خارج است. تنها اشاره می‌کنم که فرقه‌گرایی به یک بیماری نسبتاً مزمن در جنبش کمونیستی ایران و حتا جهان، تبدیل شده است که قادر به درک این نیست که در درون یک تشکل کمونیستی مبارزه طبقاتی دایما جریان دارد؛ مبارزه بر سر خط و تاکتیک پیوسته ادامه می‌یابد؛ اما در عین حال تشکل کارش را بر اساس مرکزیت دمکراتیک پیش می‌برد و اختلافات باعث انشعابات نمی‌شوند؛ زیرا مبارزه را به خاطر مبارزه نمی‌کنند بلکه به خاطر پیش بردن پراتیک تشکل انجام می‌دهند! حزب کمونیست جایی برای وحدت صد درصد نیست، اما وحدت در حزب کمونیست دیالکتیکی و متکی بر تصمیم‌گیری جمعی جهت به حداقل رساندن اشتباهات است. . . ! راه علاج فرقه‌گرایی هم رفتار کردن طبق دستورالعمل مارکسیسم است. وحدت امری نسبی است و مبارزه مطلق. اما انسان‌ها وحدت نسبی را برای پیشبرد کار لازم دارند. استفاده از جمله‌ی: برای وحدت کردن ابتدا باید اختلافات مان را روشن کنیم دیدگاهی درست در شرایط تاریخی معینی بود که سوسیال دمکراسی کارگری حزب جوان خود را تشکیل داده، اما هنوز مبارزه ایدئولوژیک کافی برای مشخص کردن اختلافات نشده بود. تازه در همان زمان هم‌لینین می‌گفت باید بر اساس نکات اساسی برنامه و تاکتیک‌های عمومی، متحد شویم (یک گام به پیش دوگام به پس). او تغییر جهان را مد نظر داشت و نه تفسیر آن را و درکی مطلق از امر وحدت نداشت! این که در نشست مشترک اول، تشکل‌های دیگر از امر وحدت نوع حزبی "دفاع نکردند" مربوط به خودشان می‌شود. در جنبش کمونیستی ایران بعد از ۳۰ سال مبارزه ایدئولوژیک، هم اکنون دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول تکیه را بر وحدت اصولی می‌گذارد برای پیش بردن مبارزه. دیدگاه دوم برجدايي، به خاطر وجود اختلافات، تکیه می‌کند و وحدت مبارزاتی را به روز قیامت فعلا حواله می‌دهد و نتیجه کارش درجا زدن جنبش کمونیستی می‌شود. دیدگاه اول از خوش بینی پرولتری حرکت می‌کند و تکیه را روی نکات مثبت موجود می‌گذارد. دیدگاه دوم از بدبینی غیر پرولتری حرکت می‌کند و از اختلافات کوهی می‌سازد که به سادگی قابل عبور نیست! ما با حرکت از دیدگاه اول موضع "وحدت - انتقاد - وحدت" را در نظر می‌گیریم، یعنی از حداقل وحدت‌های اصولی موجود حرکت می‌کنیم و در جریان مبارزه با انتقاد کردن از خطوط نادرست به صورتی درست و نه ویران‌گرایانه، به وحدت در سطح بالاتر می‌رسیم و اختلافاتمان را کمتر و کمتر می‌کنیم. ما فکر می‌کنیم که توافقات موجود کافی برای حرکت هستند (توضیح این که در نشست اول اختلاف

نظری جدی در مورد وحدت‌های سیاسی سرنگونی رژیم، درهم شکستن ماشین دولتی، استقرار حکومت شورایی) به وجود نیامد. حتا مشکل عمده کمونیست‌ها را نیز تشنت ارزیابی کردیم و کسی خلاف آن را نگفت. این نشان داد که اگر پوسته فرقه‌گرایی را دور بیاندازیم نکات مورد وحدت فراوانی برای شروع حرکت داریم.

در مورد سوال دیگر شما: با نظر شما در مورد با "صدور فرمان و اظهارات کلی و مجرد" یا به طور ارادی و . . . "نمی‌توان کمونیست‌ها را متشکل کنیم" موافقم. ما هم هیچ‌جا چنین ادعایی نکرده ایم! متشکل شدن کمونیست‌ها یک وظیفه تاریخی است که در خود کلمه "کمون" مستتر است. پس ارادی نیست، اجباری است و جزئی از مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا می‌باشد، اگر بخواهند نام بزرگ کمونیست را با خود حمل کنند. "پرولتاریای متشکل همه چیز و پرولتاریای منفرد هیچ چیز است". ما در نشست مشترک اول مطرح کردیم که بر اساس نکات اساسی برنامه و تاکتیک بیانیید متحد شویم و چند نکته‌ای را در این زمینه نیز ارائه دادیم. کجای این مواضع و نقطه نظرات ارادی است و خواسته ایم با خطابه و "اظهارات کلی و مجرد" کمونیست‌ها را "مثلا به ناکجا آباد سوق دهیم؟! اگر مارکسیسم را به کار نبریم، اجبارا رویزیونیسم را به کار خواهیم برد. اگر وحدت اصولی را برنگزینیم، اجبارا روی تفرقه موجود صحنه خواهیم گذاشت.

درخاتمه باز هم تاکید می‌کنم وای بر ما "کمونیست‌ها که خود را جزو پیشروان جنبش کارگری می‌دانیم" از جهانی شدن سرمایه صحبت می‌کنیم و جلو چشمانمان امپراتوری سرمایه دارد جهان را مجدداً به زیر استعمار پسا مدرن خود می‌کشاند و حتا در کشور خودمان هم اکنون نیروهای غیر پرولتری دهها پلانتفرم وحدت داده اند و تا سطح ایجاد "دولت موقت و رئیس جمهور موقت"، "شورای ائتلاف" و "شورای رهبری" تبدیل حاکمین پیش رفته اند و ما چون شاگردان مکتب تکرار می‌کنیم "ضرب زیدو عمرا!"

کار - شما نیروهای نشست مشترک را به بحث و اتحاد بر روی نکات اساسی برنامه و تاکتیک دعوت می‌کنید و در لحظه فعلی قبل از هر چیز بر مسئله توافقات و بحث‌های برنامه‌ای اصرار می‌ورزید. در شرایطی که این نیروها هنوز روی نکات کم اهمیت‌تر و یک پلانتفرم ساده نتوانسته‌اند به توافق نهایی برسند، این پیشنهادها شما چگونه می‌خواهد عملی شود؟ این جا من به یاد نقل قولی که شما از مارکس آوردید می‌افتم که بپرسم آیا برداشتن یک گام عملی، بهتر از یک دو جبین برنامه نیست؟ آیا شما برای این ائتلاف یا اتحادی که نیروهای آن در حال حاضر نیز اشتراکات نظری زیادی دارند، مادام که به اتحاد از نوع عالی‌تری دست نیافته‌اند، هیچ برنامه‌ی فعالیت عملی و مبارزاتی را پیشنهاد و در آن مشارکت می‌کنید تا در جریان این مبارزه و فعالیت مشترک، که در عین حال با یک بحث و مبارزه ایدئولوژیک رفیقانه همراه باشد، گرایشات نظری مشابه، همدیگر را پیدا کنند، به هم نزدیک تر شوند و از این طریق زمینه دست یابی به اتحاد نوع عالی‌تر، هموار و فراهم شود؟ یا، از آن جا که فکر می‌کنید ایجاد سازمان واحد کمونیستی مقدم بر هر چیزی و وظیفه دیگری است، هیچ‌جایی برای فعالیت عملی و مبارزاتی این نیروها قایل نیستید و اصولاً آن را غیر موثر و بیراهه می‌دانید؟ و بالاخره نشست سوم، به نظر شما برای تقویت، تکامل و شکوفایی این اتحاد، چه راه کارها و تصمیماتی باید پیدا و اتخاذ کند؟

به همین دلیل از ابتدا تاکید کرده ایم رفقا بیائید ظرف شایسته‌ای برای این مصوباتمان درست کنیم . طبعاً اگر کسی گوش شنوایی به این حرف های ما نداشته باشد ، ما از همین حالا می گوئیم نشست سوم راه به جایی دوری نخواهد برد کمابین که "اتحاد چپ کارگری" نیز نتوانست. در چنین حالتی- گرچه نامطلوب- بهتر نیست در سطح اتحاد عمل باقی بمانیم؟

براساس آن چه که گفتم به نظرم مشکل جنبش کمونیستی نبود برنامه نیست. اشکال ایدئولوژیک است و مبارزات گذشته ی جنبش کمونیستی جهان و ایران، هنوز هم چون بختکی و علیرغم تغییراوضاع، برگردی می کند و ما را به حفظ فرقه ها و نازیدن به "فتوحاتمان" می کشاند . بسیاری از ما ، سال روز تاسیس تشکل مان را جشن می گیریم از جنبش خودمان حرف می‌زنیم، از مبارزات خودمان و شهدای -مان صحبت می‌کنیم و کسی نمی‌گوید که شهید کومهله، شهید فدایی، شهید پیکاری ، شهید اتحادیه کمونیست ها ، شهید حزب رنجبران ایران ، شهید توفانی ، شهید رزمندگان ، شهید راه کارگر و . . . شهدای جنبش کمونیستی هستند که صرف نظر از اختلاف نظرهایشان به خاطر کمونیسم توسط رژیم ددمنش جمهوری اسلامی اعدام شدند! روزنامه‌هایمان پر از ستایش از خودمان است که مثلاً در فلان موقع چنین گفتیم و حالا ببینید که همان شد! و یاماننها تشکل کمونیستی هستیم و غیره ! دوران مصرف این گونه ادعاها گذشته است . رفقا واقعا دیر شده است به خود آئیم، مصالح عام جنبش کارگری را چراغ راهنمای خود قرار دهیم. اوضاع آن چنان‌که برخی تصور می کنند ، تیره و تار نیست . تابوهای گذشته ریخته شده اند و دیگر خریداری ندارند. بیائید زنجیرهای گذشته را از دست وپایمان باز کنیم و با نگرش به آینده تابناک ، دست هم را بفشاریم و متحد و یک پارچه حرکت کنیم تا طبقه کارگر ایران هم به ما اعتماد بکند.

رفیق ابراهیم- اگر به مضمون بیانیه اول نشست مشترک توجه کنیم و وزن شایسته ای به هر کدام از جملات آن بیانیه بدهیم نظیر: توافق بر سر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ، ضرورت سرنگونی قهر آمیز آن ، ضرورت شکستن ماشین دولتی بورژوازی، ایجاد حکومت شورایی، دفاع از مبارزات و حقوق کارگران و زحمتکشانش ، دفاع از رهایی زنان ، جوانان و ملیت های تحت ستم در ایران ، تلاش برای پایان دادن به تشتت کمونیست‌ها و غیره؛ متوجه می شویم که ما در مورد ۷۰٪ نکات اساسی برنامه و تاکتیک، توافق کرده ایم و لذا بیانیه ی اول نشست مشترک پلتفرم ساده‌ای نیست! اگر غیر از این باشد، پس نکات اساسی برنامه و تاکتیک چه هستند که توافقات بیانیه اول را باید ، "نکات کم اهمیت تر" تلقی کنیم؟!

من باز هم تکرار می کنم که اگر قصد ما از این اتحاد پیاده کردن نکات فوق در عمل و بدون فوت وقت است ، این اجباراً ظرف مناسب تشکیلاتی اش را طلب می کند که همانا وحدت نوع حزبی است که مسئول است و منضبط و پیگیر و پرتوان . اما اگر منظور از فعالیت عملی و مبارزاتی، دادن چند اعلامیه و بولتن مباحثات، ترتیب دادن چند سمینار و شرکت غیر متعهدانه در چند تظاهرات همبستگی با کارگران و مردم ایران و با آکسیون ضد رژیم ، باشد! این را معمولاً اتحاد عمل می‌گویند و بدون داشتن تشکیلات دست و پاگیری هم این گونه فعالیت ها سال هاست که در خارج انجام می شود و باید هم ادامه پیدا کنند. لذا چنان چه ما بنا را بر اتحاد عمل بگذاریم، در چنین صورتی تعداد به مراتب بیشتری از تشکل‌ها و افراد دیگر "چپ" هم می‌توانند در آنها شرکت کنند. موضع ما از ابتدا ابداً این نبوده که کارها را تعطیل کنیم چون اتحاد نوع حزبی مهم است و لذا بنشینیم و بحث کنیم و شاید تا روز قیامت؛ اما ما نه خودمان را می‌خواهیم گول بزنیم، نه دیگر رفقای جنبش کمونیستی را و نه طبقه کارگر را.

**بر سنگفرش**

یاران ناشناخته ام  
چون اختران سوخته  
چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد  
که گنتی  
دیگر  
زمین  
همیشه  
شبی بی ستاره ماند.

بادی شتابناک گنر کرد  
برخفتگان خاک،  
افکند آشیانه متروک زاغ را  
از شاخه برهنه انجیر پیرباغ . . .  
« خورشید زنده است!  
در این شب سیا ( که سیاهی روسیا  
تاقندرون کینه بخاید  
از پای تا به سر همه جانش شده دهن،)  
آهنگ پرصلابت تپش قلب خورشید را  
من  
روشن تر  
پر خشم تر  
پر ضربه تر شنیده ام از پیش . . .  
از پشت بام به خیابانها نظر کنید!  
از پشت شیشه ها  
به خیابان نظر کنید!  
از پشت شیشه ها به خیابان  
نظر کنید! . . . »  
از پشت شیشه ها . . .  
.....

\*\*\*  
آنگاه  
من  
که بودم  
جغد سکوت لانه تاریک درد خویش،  
چنگ زهم گسیخته زه را  
یک سو نهادم  
فانوس برگرفته به معبر درآمد  
گشتم میان کوچه مردم  
این بانگ با لبم شر افشان:  
« آهای!  
از پشت شیشه ها به خیابان نظر کنید!  
خون را به سنگفرش ببینید! . . .  
این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش  
کاینگونه می تپد دل خورشید  
در قطره های آن . . . »

نورگ های خورشید  
بر بیچک کنار در باغ کهنه رست.  
فانونی های شوخ ستاره  
آویخت بر رواق گذرگاه آفتاب. . .  
\*\*\*  
من باز گشتم از راه،  
جانم همه امید  
قلبم همه تپش.  
چنگ ز هم گسیخته زه را  
زه بستم  
پای دریچه بنشستم  
وزنغمه ئی  
که خوانده ای پرشور  
جام لبان سرد شهیدان کوچه را  
با نوشند فتح شکستم:  
« - آهای!  
این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش  
کاینگونه می تپد دل خورشید  
در قطره های آن . . .  
از پشت شیشه ها به خیابان نظر کنید  
خون را به سنگفرش ببینید!  
خون را به سنگفرش  
ببینید!  
خون را  
به سنگفرش . . . »

\* کنفرانس ششم سازمان ماتسویب نمود که یک ستون درنشریه کاربه ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.  
\* مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می گردد.  
\* هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می گردد حداکثر می تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا در دو صفحه نشریه کار باشد.

جهانی کارگری مبدل شدند. برای نمونه آنگاه که اووهانس آیزلر با پیانوی خود ترانه سرود: "به پیش و هرگز به هنگام گرسنگی و خوردن همبستگی را از یاد نبرید. . . در میادین شهرهای بزرگ اروپایی آن زمان اجرا می کردند" شرکت کنندگان در گردهم آیی های کارگری و اعتراضی همصدا با آنها به حرکت در می آمدند که به گفته شاهدان وصف ناپذیر است. در همین زمان در کنار فعالیت های خوانندگی و تئاتر، نقش آفرینی وی در فیلم های "کوله وامپه" اثر برتولت برشت و "جهان از آن کیست" اثر ارنست اتوالد که کارگردانی هردو فیلم با سالاتان دودوف بود برجسته است و این هنگامی بود که ارنست بوش دیگر ساکن "محله هنرمندان" در برلین شده بود. (اکنون نیز نام وی در کنار دیگر ساکنان پرآوازه آن دوران در تابلوی یادبود سردران به چشم می خورد.) در تاریخ نهم مارس ۱۹۳۳ ساعت دوازده ظهر گروه ضربت نازی ها برای دستگیری او به محل سکونتش در خیابان بن شماره ۱۱ رفته و پس از به صدا درآوردن درخانه و بازنشدن در آنها گمان بردند که در آن لحظه اودرخانه نیست! و این درحالی بوده که ارنست به سبب دبرآمدن شب از کافه هنرمندان به خانه خواب بود و همین خواب بودنش باعث شد او دستگیر نشود. چون نازی ها بر این نظر بوده اند که او نیز تاکنون بسان بسیاری از هنرمندان آلمان نازی را ترک کرده است! البته وی در همان روز این کار را انجام می دهد و ابتدا راهی و ساکن هلند می شود و سپس به بلژیک، زوریخ، پاریس، وین و درانتها بنا به دعوتی، راهی شوروی می شود. در سال ۱۹۳۷ با بسیاری از همفکران اش برای شرکت در مبارزه در صفوف "بریگادهای جهانی" به اسپانیا وارد می شود و با آواز و کنسرت های خود علیه فاشیسم به "کبوترسنگرها" مشهور می گردد. پس از کودتای فرانکو و پیروزی فاشیست ها، ارنست بوش به همراه بسیاری از هم -رزمان مهاجر به بلژیک باز می گردد و در ماه مه ۱۹۴۰ آنگاه که ارتش اشغالگر نازی ها، هلند و بلژیک را اشغال کرده بودند، او به همراه بسیاری از فراریان سیاسی و یهودی آلمانی در فرانسه در ۱۹۴۲ دستگیر گردید و به "اردوگاه بیگانگان" برده شد. در ۱۹۴۳ به اردوگاه بازداشتی ها در جنوب فرانسه انتقال داده شد و در یک فرار ناموفق در مرز سوئیس دستگیر شده و تحویل گشتاپو (پلیس مخفی نازی ها) گردید و به زندان مخوف موابیت منتقل گردید. در آن جا بود که در یک بمباران هوایی توسط آمریکایی ها روی زندان، از ناحیه سر زخمی شد و قسمت چپ صورت و گوش وی آسیب جدی دید. (پس از پایان جنگ و معالجات در شوروی تا حدودی بهبود یافت، اما همواره به گفته همکارانش: "پیش از رفتن به روی صحنه دچار نگرانی به خاطر بخش نیمه فلج صورتش می شد" ولی آنگاه که روی صحنه بود دیگر آن چنان رابطه مستقیم با بینندگان داشت که دیگر هیچ نگرانی در چهره اش دیده نمی شد!) آری در برلین در "دادگاه خلق" نازی ها، به جرم "خیانت و اقدام علیه امنیت کشور" به اعدام محکوم شد و با پادرمیانی یک شخصیت سرشناس هنری و مورد تأیید نازی ها - هابه نام گوستاو گروندگنز حکم محکومیتش توسط دادستانی به ده سال و سپس هفت سال و درانتها به چهارسال تقلیل یافت. در آوریل ۱۹۵۴ از زندان ایالت براندنبورگ توسط فداکاری های تاریخی سربازان ارتش سرخ شوروی آزاد شد و ارنست بوش دوباره در "محله هنرمندان" در خانه سابق سکونت گزید. پس از مدتی کوتاه عضو شورای هنر شهر در منطقه ویلمرزدورف گردید. در ماههای آغازین سال ۱۹۴۶ باردیگر روی صحنه در مقابل دوستدارانش قرار گرفته و اجرای نمایش های انتقادی و طنزآمیز و خواندن را از سر گرفت. در تئاتر "صحنه خلق" زیر نظر اروین پیسکاتور به ادامه کار تئاتر پرداخت و در این دوران بین سال های ۵۱- ۱۹۵۰ برتولت برشت او را به تئاتر خود "برلین رانسامبول" برده و بدین طریق ساکن برلین شرقی می شود! در ۱۹۶۰ در آلمان شرقی به طور رسمی گفته شد: که به دلیل بیماری شدید مجبوریبه کناره گیری از فعالیت های هنری شده است؟! البته گویا در یکی از نشست های کمیته مرکزی حزب حاکم سیلی بر گوش

## (ارنست بوش (Ernst-Bush))

### خواننده، هنرپیشه، کارگردان

### جنبش جهانی کارگران



(۱۹۸۰-۱۹۰۰)

به جای پیش گفتار: برای آشنایی با ادبیات کارگری، نشریه شما و چند نشریه دیگر از خوانندگان شما دعوت نموده اند که "برای پربار شدن بخش کارگری مقالات و مطالبی جهت چاپ برایشان فرستاده شود." این نوشته کوششی در این راستاست تا کارگران و هوادارن رهایی شان که تاکنون نوشته ای به زبان پارسی در باره ارنست بوش ندیده و نخوانده اند، این امکان برایشان ایجاد شود. همین جا باید تاکید شود که این نوشته به گونه ای روز شمار و بسیار گذرا و کوتاه تهیه شده و امید است در آینده کسی یا کسانی که دست اندر کار هنر و ادبیات بالنده هستند این کار را به سرانجام برسانند. لازم به توضیح است که گردآورنده این نوشته، خود تا کنون نوشته ای به زبان پارسی در باره ارنست بوش ندیده و نخوانده است! همچنین باید گفته شود این حرکت نشانه تأیید همه جانبه شخصیت و نظرات وی نمی باشد.

ارنست بوش در ۱۹۰۰/۱/۲۲ میلادی در شهر کیل در شمال آلمان زاده شد. پدرش کارگر ساختمانی و عضو حزب سوسیال دمکرات اولیه بود که در زمستان بیکار می شد و بار کار و پرورش اعضای خانواده بر دوش مادری افتاد که با کار دوزندگی وی گذران می نمودند. در همین اوان بود که در کنار لمس کردن فقر و نداری تحت تاثیر آموزش های سیاسی پدرش آموخت که رهایی وی و دیگران نه به دست شاه و خدا است بلکه به دست خودشان میسر است. در سال ۱۹۱۵ میلادی در چنین شرایطی آموختن حرفه و کار را ارنست بوش جوان همزمان انجام می داد و به عنوان کارگر فلز کار - مکانیک در کشتی سازی گرمانیا در شهر کیل مشغول به کار شد و طبیعی بود که در قیام مسلحانه کارگران و سربازان در ماه نوامبر ۱۹۱۸ میلادی نیز شرکت داشته باشد که به گفته ماکس لینگر نقاش و گرافیک ساکن آن زمان در شهر کیل: "در سوم ماه نوامبر آن سال در حمله به زندان نیروی دریایی در کنار وی در جستجوی پناه گرفتن در سگری بوده است." از دوم ژانویه ۱۹۱۹ عضو حزب سوسیال دمکرات اولیه آلمان بوده است که پس از انشعاب به جریان اسپارتاکیست ها پیوست. در این دوره در کنار کارگری فلزکار - مکانیک به آموزش دروس خوانندگی و هنرپیشگی می پرداخته که تا بیکاری وی در کشتی سازی گرمانیا در ۱۹۲۱ ادامه داشت. در این هنگام با همه دگرگونی های سیاسی موجود در جامعه، او در پائیز همان سال موفق به یافتن کار در "خانه بازیگری" شهر کیل شد و تا ۱۹۲۴ به کار در آنجا پرداخت. به گفته خود وی در یک مصاحبه: "بازیگری آغازینش با آثار کلاسیک و دوران معاصر بوده که بعدها در نقش آفرینی های پرولتری اش بسیار به وی کمک نموده است." و به نسل جوان نیز این را توصیه می نمود. همین به عهده گرفتن نقش هایی در آثار کلاسیک تئاتر باعث آشنایی اش با هنرپیشگان نام آور آن زمان شد. از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ در تئاتر شهر فرانکفورت نزدیک رودخانه Oder مشغول به کار بود و پس از آن، در تئاتر "پومرشن و اندرونه" که با آغاز کار کارگردانی وی نیز همزمان بود. سرانجام موفق گردید در ۱۹۲۷ در تئاتر پیسکاتور در برلین، فعالیت گسترده اش را ادامه دهد و در همین جا بود که هانس آیزلر آهنگساز نامدار پرولتاریا آشنا شد که دوستی و همکاری شان تا پایان عمر ادامه داشت و با اجرای ترانه سرودهای خود به نماد جنبش

## شانه سایی شالگونی با شاهزاده

و

## جایگاه راه کارگر در تحولات آتی

مضمون واقعی سیاست های ائتلافی، تاکتیک ها و موضع گیری های راه کارگر، به ویژه شخص آقای محمدرضا شالگونی از رهبران راه کارگر، در آستانه روی کار آمدن خاتمی و رویدادهای بعد از آن بررسی پوشیده نیست. راه کارگر، یک روزی می خواست با فراخوان به شرکت در انتخابات فرمایشی و ضد دمکراتیک حکومت اسلامی، مردم را "بسج" کند، روز بعد حول شعار مبارزه با استبداد ولایت فقیه و "حاکمیت قانون" می خواست این کار را انجام دهد و روز دیگر می خواست حول "مخالفت با قانون اساسی" و شعار "رفراندم"، مردم را بسیج کند و آنها را برای تحقق "دمکراسی" به میدان آورد و بعد هم که تلاش کرده است تا بر پایه اعتقاد به "حرمت افراد انسانی و برابری حقوق شهروندی" همه طرفداران "دمکراسی" را در یک ائتلاف بزرگ گرد آورد و الی آخر. هر نیروی سیاسی آگاهی که این سیاستها و موضع گیریها را طی همین دوره دنبال کرده باشد، ولو از سابقه و گذشته راه کارگر هم اطلاعی نداشته باشد، یقینا به خط مشی دنباله روانه و بورژوا رفرمیستی این جریان که عموماً زیر لوای بسیج مردم برای دمکراسی، مبارزه با استبداد و ولایت فقیه و مقولات دیگری از این دست توجیه می شود پی برده است و متوجه شده است که این سیاستها در عمل، اکثر موارد با در خدمت کل طبقه بورژوازی یا در خدمت و حمایت از یک جناح ارتجاع حاکم بوده است. در تمام این موضع گیریها، راه کارگر در کنار مجموعه متلونی از نیروهای بورژوازی اعم از درون و بیرون حاکمیت قرار گرفت و تحت عناوین یاد شده، سرگرم هموار ساختن راه ائتلاف خویش با این قبیل نیروها بوده است. بدیهی است که اتخاذ و پیشبرد چنین تاکتیکها و سیاستهایی که مبنای آن، نه منطبق بر خواست کارگران و زحمتکشان و نه از ضرورت سازماندهی کارگران و زحمتکشان استنتاج می شد و نتیجه دیگری نداشت جز دامن زدن به توهم حول وحوش جریان به اصطلاح "اصلاح طلب" حکومتی و سایر جریانهای بورژوازی، نمی توانست به زیان کارگران و زحمتکشان نباشد و نبود. سیاستهای ائتلافی راه کارگر در حال حاضر نیز ادامه همان سیاستها و روش های پیشین و معطوف به اتحاد و همکاری با یکسری افراد، نیروها و جریانهای بورژوازی است که این نیروها در اساس مخالف انقلاب و مخالف دگرگونی های بنیادی جامعه اند، ولو آن که طرفدار سرنگونی جمهوری اسلامی باشند، از نظم موجود دفاع می کنند، مخالف درهم شکستن ارگانها و نهادهای بورکراتیک نظامی موجود و روی کار آمدن دولت نوع جدید مبتنی بر شورا - های کارگری و مخالف دمکراسی شورایی اند و در یک کلام از منظر مبارزه طبقاتی، دشمن طبقه کارگرند. با این همه باید اذعان کرد که بر متن شرایط جدید و متحول بعد از سرنگونی رژیم صدام حسین و اشغال نظامی عراق، این سیاستها روشن تر، با حشو و زوائد کمتر و جدی تر از گذشته دارد مطرح و دنبال می شود. رهبران راه کارگر مدتهاست تمام انرژی و توان خود را، در عمل برای ایجاد ائتلاف وسیعی از عناصر، نیروها و جریان های سیاسی رنگارنگ بورژوازی که پاره ای از وجوه مشخصه آن را بر شمردیم، به کار انداخته اند. اگر نامدتی پیش، رهبران راه کارگر، گاه آنها فقط در حرف به فرض از حکومت کارگری و سازماندهی کارگران و زحمتکشان و یا ضرورت ائتلاف نیروهایی که می خواهند به این مهم جامه عمل ببوشانند، سخن می گفتند، اکنون، ظاهراً از خوف این که باز هم به آشفته فکری و دوپهلوگویی در زمینه سیاستهای ائتلافی منتهم نشوند، و یا طرح چنین مسائلی به اتحاد و همکاری طرفداران "دمکراسی" لطمه ای وارد سازد، حتماً از حرف زدن پیرامون حکومت کارگری یا مختصات حکومت جایگزین هم خودداری می کنند و مهم تر از این، این می بحث رادر مقوله "جزئیات" می دانند که حتماً طرح آن نیز به زیان همکاریها و ائتلاف های مورد نظر راه کارگر تمام می شود.

برای نمونه می توان به سخنان آقای شالگونی در مصاحبه ای با محمد اعظمی اشاره نمود که در سایت عصر نو انتشار یافته است. اعظمی، با اشاره به این که ایران در آستانه تحولی سرنوشت ساز به سر می برد و ارتش آمریکا نیز عزم خود را برای روشن کردن تکلیف رژیم ایران جزم کرده است از شالگونی می پرسد برای مقابله با این وضع و "تقویت جنبش مردم" برای دست یابی به حقوقشان چکار باید کرد و به چه راه کارهایی نیاز هست؟ شالگونی در پاسخ به آن، طبق معمول بر ضرورت

همکاری همه افراد و جریانهای طرفدار "دمکراسی" و طیف وسیع نیرو - های مخالف "استبداد حاکم"، "از تهیدستان گرفته تا کسانی که با آنها مخالفند اما می خواهند ایران کشوری قابل تنفس شود" تاکید می کند. آقای شالگونی البته در اینجا وارد این مسئله نمی شود و توضیح نمی دهد که به فرض مخالفین تهیدستان چه نیروهایی هستند و یا این که "ایران کشوری قابل تنفس شود" یعنی چه و برای چه نیروها، طبقات و اقشاری قرار است ایران قابل تنفس شود و این فضای "قابل تنفس" همانا چگونه و با چه ابزاری قرار است تامین و محافظت گردد و غیره و غیره. اما تصریح می کند که بر پایه سه محور، "لایبسته"، "پلورالیت" و "جمهوری" باید یک همکاری وسیع و گسترده ای را ایجاد کرد؛ در ادامه، وقتی که پرسش گر به این مسئله اشاره می کند که "برای مردم باید مختصات حکومت جایگزین روشن باشد که برایش به میدان بیایند" و نظر آقای شالگونی را در این مورد سؤال می کند، نامبرده علناً از بحث پیرامون مختصات حکومت جایگزین طفره می رود. شالگونی می گوید "فکر می کنم صحبت روی مختصات حکومت باعث می شود از دامنه همکاریها کم شود" ایشان با بر شمردن خصوصیات از قبیل این که حکومت باید غیر ایدئولوژیک باشد، حقیقتاً برای هر جریان سیاسی قابل شود و آزادی را بپذیرد می گوید "البته حکومت مطلوب من مختصات دیگری هم دارد که فکرمی کنم پیش کشیدن آنها برای متحد کردن نیروها در مقیاس وسیع مشکل ایجاد می کند و دعوا برانگیز است. برای این که ایرانی های ۸۰ میلیونی در لحظاتی که عدد بزرگ تعیین کننده است متحد شوند، می بایست وارد جزئیات نشد" و خلاصه آقای شالگونی معتقد هستند که بحث در مورد ساختارهای دولت آینده، نه فقط مشکلی را حل نمی کند بلکه "بر مشکلات می افزاید و موانع زیادتری را بر سر همکاری و هم سویی نیروهای طرفدار دمکراسی ایجاد می کند"

این است موضع سوسیالیستهای نوع راه کارگری که زمانی لااقل در حرف ادعا می کردند دنبال ایجاد حکومت کارگری و سوسیالیسم از همین امروز هستند. بگذریم از این که به رغم این شعارها و ادعاهای تاکتیکها و سیاستهای راه کارگر، در اکثر موارد، در خدمت نه کارگران و ایجاد حکومت کارگری و سوسیالیسم، بلکه عملاً در خدمت سرمایه داران و مرتجعین و تحکیم و تقویت نظم بورژوازی بوده است. راه کارگر که چندین سال متوالی ست مشغول "خانه تکانی" ایدئولوژیک سیاسی تشکیلاتی ست، امروز کار رهبران به جایی رسیده است که به خاطر "همکاری" و بده بستانهای خود با جریانهای بورژوازی حتماً حرفهای پیشین خود را نیز نقض و نفی می کنند و از شوق همکاری در مقیاس وسیع و "عدد بزرگ" دایماباه نفع این جریانها عقب می نشینند. شاید نیازی به یادآوری نباشد که آقای شالگونی شرایط راه یک ربع قرن پیش نمی تواند برگرداند. نه داستان همه با هم آن مقطع علیه رژیم سلطنتی را می توان در مبارزه علیه حکومت موجود تکرار نمود و نه می توان روی حکومت جایگزین پرده ابهام کشید و مختصات و ماهیت آن را از هم اکنون روشن نکرد. باید اضافه کرد که مستقل از تلاش رهبران راه کارگر، در عالم واقعیت نیز مسئله به این صورت است که در جریان مبارزه ی توده ای و طبقاتی و باگسترش و تعمیق مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه رژیم، "بحث درباره نظام جایگزین و مبارزه بر سر آن نیز داغ تر می شود و باید هم بشود" و اساساً شده است، و این هیچ ربطی به اراده رهبران راه کارگر برای ماست مالی کردن مسئله ندارد ولو این جریان، هر یک روز یکبار هم خانه تکانی ایدئولوژیک - سیاسی کند و مختصات حکومت جایگزین را هم در زمره "جزئیات" قرار دهد! حال ببینیم راه کارگر دست اندر کار همکاری با چه نیروهایی است که حتماً اظهار نظر آقای شالگونی در مورد حکومت جایگزین هم مشکل آفرین شده و مانع این همکاری می شود! آقای شالگونی در همین مصاحبه، از همکاری "نیروهای طرفدار دمکراسی"، "نیروهای مخالف استبداد حاکم" و "از تهیدستان و کسانی که با آنها مخالفند" یاد می کند. هر چند که بر پایه سیاستها و عملکرد راه کارگر، امروز دیگر کمتر نیروی آگاه سیاسی پیدا می شود که در پس این الفاظ و عبارات کلی، به منظور واقعی راه کارگر پی نبرده باشد و نداند که راه کارگر دنبال همکاری و ائتلاف با نیروهایی است که یک سر آن به درون رژیم فعلی و سر دیگر آن با کمی اغماض به درون رژیم قبلی می رسد، با این همه اشاره می مستند به حرف های آقای شالگونی در یک گفتگوی رادیویی (رادیو برابری) این موضوع را مشخص تر می سازد.

آقای شالگونی در این گفتگو تاکید کرد که " اساسا بحثی بر سر این نیست که برای سکولاریسم، دموکراسی و سرنوشتی همگامی باید بشود یا نشود، قطعا باید بشود، با همه باید همگامی کنیم، ولو ده در صد مردم را هم غیر کارگران و زحمتکشان، تشکیل دهند ما نباید آنها را کنار بگذاریم، حتی سرمایه داران هم مخالف این رژیم اند بخش بزرگی از سرمایه داران که در دایره بورژوازی ممتاز نیستند، مخالف رژیم اند. آنها هم تحت فشارند و عقل سلیم می گوید که با آنها هم باید همگامی کرد، یک عده از مسلمانانی که حتی با این رژیم همگامی داشته اند و هنوز هم گوشه چشمی به آن دارند، عقل سلیم می گوید باید به آنها هم توجه داشته باشیم" (نقل به معنی) و برای تقویت استدلال های خویش از آخوندهای دوره مشروطیت نقل قول می آورد که برای "دفع افسد" با "مفسد" هم می توان همگامی کرد!

آقای شالگونی در این گفتگو، در عین حال به این حقیقت یعنی یکسانی برخی از شعارها و روش های راه کارگر و سلطنت طلبان هم اعتراف نمود. شالگونی می گوید، "راه کارگر بعد از وقایع ۱۸ تیر شعار نافرمانی مدنی را مطرح کرد و رضا پهلوی هم همین شعار را مطرح می کند" و از این مسئله هم که، حالا چه کسی اول این شعار را مطرح کرده است می گذرد و آنقدر گذشت و علو طبع دارد که بر سر این مسئله با رضا پهلوی وارد چانه زنی نشود و دنبال "حق تالیف" نباشد. شالگونی در عین حال تصریح می کند که "ماهر دو" یعنی شاهزاده و شالگونی، "طرفدار یک شیوه مبارزه هستیم!" و با وجود آن که جابجا از این که شاه زاده نیز "زبان دموکراتیک" اتخاذ نموده است، اظهار خوشحالی می کند، اما در لحظه فعلی همگامی با سلطنت طلبان را البته با تکیه به همان "عقل سلیم" نفی می کند، هر چند که راه ائتلاف با آنها را به کلی مسدود نمی سازد.

بنابراین از همین مختصر و از روی مختصات همین نیروهایی که راه کارگر دارد، زمینه همگامی و ائتلاف خود را با آنها فراهم می سازد، به سادگی می توان به این مسئله پی برد که اولاً چرا راه کارگر نمی خواهد وارد بحث مختصات حکومت جایگزین شود، چرا که در مختصات عمومی آن اساساً قرار نیست تغییری با آنچه که اکنون هست ایجاد شود. دوماً این موضوع نیز روشن می شود که بعد از سرنوشت جمهوری اسلامی، "ایران"، قرار است برای چه افشار و طبقاتی "قابل تنفس" شود. وقتی که نه در مبنای این اتحاد و همگامی برای تغییر رژیم و چگونگی براندازی آن و نه در نوع حکومت جایگزین، اثری از انقلاب توده ای و کسب قدرت سیاسی توسط توده کارگر و زحمتکش و اعمال حاکمیت مستقیم آنان از طریق شوراهای میان نیست، این مسئله نیز به خودی خود روشن است که تمام هم و غم راه کارگر معطوف به تامین منافع همگامی با همان ۱۰ درصدی است که در برابر طبقه کارگر ایستاده اند و دارای منافع متضادی با این طبقه اند. راه کارگر در عین حال می خواهد طبقات با منافع متضاد را یک کاسه کند و کارگران، زحمتکشان و تهیدستان را با سرمایه داران، توانگران و نوکران بی جیره و مواجب آنها، در یک جا مجتمع سازد. واقعیت این است که تاکتیک ها و سیاست های ائتلافی راه کارگر یک سره بورژوا فرمیستی است. این، مطلقاً از روی تصادف نیست که شعار - های راه کارگر و راست ترین جناح های بورژوازی برهم منطبق می شوند و شالگونی با شاه زاده شانه سایی می کند. امروز در میان شعارهای راه کارگر و شعارهایی که از سوی بورژوازی و طیف های رنگارنگ جریان های بورژوایی حتی سلطنت طلبها عنوان می شود، تفکیکی نمی توان قایل شد. "همه پرسی"، "فران دوم"، "مخالفت با استبداد حاکم"، "دموکراسی"، "حکومت لائیک و سکولار"، "نافرمانی مدنی"، "مردم سالاری"، "برابری حقوق شهروندی"، "مجلس موسسان" و امثال این ها. بورژوازی مدت ها است که در این زمینه راه کارگر را به کلی خلع سلاح کرده است. امروز برای آمریکا و سایر دول امپریالیستی و برای طبقه بورژوازی، بقاء حکومت ایران در هیئت جمهوری اسلامی مطلقاً فاقد اهمیت جدی است، اما آنچه که برای آنها از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، این است که پیرو سه تحولات و دگرگونیها در ایران به نحوی طی شود که کنترل اوضاع از دست جناح های بورژوازی خارج نشود، اوضاع به قیام و انقلاب و سرنوشتی قهرآمیز و استقرار حاکمیت شوراهای برآمده از انقلاب کشیده نشود. نظام سرمایه داری موجود از تعرض کارگران و زحمتکشان مصون بماند و ساختارهای بورژوایی حکومت و اداره کشور

اریش هونکر نواخته است که باعث بایکوت وی از جانب مقامات آلمان شرقی شده است. از آنجائیکه محبوبیت او در دوران "جنگ سرد" در شرق و غرب در بین دوستدارانش بسیار بود. مجازاتش در همان حد ماند و به گفته شاهدان و همکارانش تا پایان عمر هیچگاه بیکار نماند و همواره بسان یک گارگریه تولید هنر و جمع آوری ترانه سرودهایش که قدمت و نماد یک قرن از فراز و فرودهای مبارزات و جنبش کارگری را یکجا در خود دارد، پرداخت. کوشش و پیگیری اش سبب شد که پیش از درگذشت اش مجموعه ای از آثار خود را به صورت صفحه گرامافون یا نوار که قابل دسترسی همگان باشد، عرضه دارد. مجموعه ای که شامل ترانه سرودهایی از جنگ های دهقانی گرفته تا سرودهای نبرد ضد فاشیستی و کارگری، ترانه سرودهای نبرد پارتیزانی در اسپانیا و آوازهای آزادیخواهانه و ضد جنگ و آشتی خلق های جهان و غیره. نقش آفرینی های ماندگار وی در آثار برشت. دکلمه و خواندن اشعار برتولت برشت، کورت توخولسکی، مایا کوفسکی . . . با آهنگسازی و همراهی هانس آیزلر. فیلم های بجا مانده با نقش آفرینی های وی همه و همه کارهای بی شمار وی به بخشی از تاریخ هنر پرولتاریایی تعلق دارد با همه ضعف و قوتش.

سرانجام ارنست بوش پس از یک بیماری طولانی در هشتم ماه ژوئن ۱۹۸۰ میلادی در برلین درگذشت. بنا به خواست خودش در پشت دیوار باغ آخرین محل سکونتش که مستقیم در گورستان پانکوف برلین بود باز به خواست خود او با اجرای سرود "جبهه خاراما" که خود در جنگ داخلی اسپانیا خوانده بود، خاکسپاری وی انجام شد. آنگاه که چند صد نفر شرکت کننده در مراسم مجبور به نشان دادن کارت های شناسایی خود به پلیس های با لباس نظامی شدند، معلوم شد که گویا یکی از مقامات حکومتی برای شرکت در مراسم خواهد آمد. آری او "اریش هونکر" بود و برای زانو زدن و وداع با ارنست بوش به آنجا آمده بود! گفتنی ها نوشتنی ها در باره بوش از زبان همه آنهایی که با وی سر و کار داشتند بسیار است. بهتر است این نوشته را با گفته فیلم ساز و سناریست و نویسنده آلمان شرقی سابق در باره ارنست بوش به پایان برد: "آواز بوش کارگر، کمونیست، هنرمند آنچنان می نماید که گویا مسئول تمامی این کره خاکی است."

(گردآوری و نوشته - سرخود)

تضمین شود. طرح ها و پلاتفرم های مختلفی که از سوی جناح بندیها و جریان های بورژوایی حتی از درون رژیم، ارائه می شود، تماماً در همین راستاست. طرح ها و شعارهای راه کارگر نیز بی ربط و بیگانه با این طرح ها نیست.

تغییرات و دگرگونی های منطقه، شرایط بسیار حساس و شتاب تحولات، هر جریان سیاسی را وادار می کند جایگاه واقعی خود را روشن سازد. دیگر زمان قایم شدن در پس شعارهای کلی به پایان رسیده است. این شرایط حساس و خود ویژه، جابجاییها را سرعت بخشیده و صف بندی - های طبقاتی را شفاف تر می سازد. تردیدی نیست که میانه بازان و نیمه راهانی که تحت شرایط دیگری با اردوی انقلاب همراه شده بودند، صف انقلاب را ترک کنند و به اردوی مقابل بپیوندند. راه کارگر نیز به آستانه مقطع حساسی پانهاده است. راه کارگر، بر پایه خط مشی خود، اکنون در کنار کسانی قرار گرفته است که تماماً در کنار سرمایه دارانند و از ریشه مخالف و برضد انقلاب و تحولات رادیکال و انقلابی به نفع کارگران و زحمتکشان اند، مخالف انقلاب کارگری و استقرار حکومت شورایی اند، مخالف ابتکار عمل توده ای و دموکراسی شورایی اند، مخالف سوسیالیسم و تغییرات بنیادی اند!

آیا به کلی از راه کارگر باید قطع امید کرد؟! راه کارگر آیا همچنان در کنار این ها تا آخر خواهد ایستاد و تا انتها این راه را خواهد پیمود؟ آینده پاسخ دقیق این سؤال را خواهد داد. نشانه ای برای استنباطی خلاف این اما، عجالتاً دیده نمی شود.

## بحران اقتصادی در آرژانتین و تاثیر آن بر وضعیت زنان

مصاحبه با رهبر اتحادیه ( FATSA )

## FATSA و فعالیت آن در میان زنان

اعضا فدراسیون اتحادیه کارگران و کارکنان بخش بهداشت در آرژانتین ( FATSA ) شاید بیش از سایر بخش های اتحادیه ها تحت تاثیر سیاست های نئولیبرالی دیکته شده از سوی نهادهای امپریالیستی واقع شد، بیشترین تاثیرات این سیاستها بر بخش بهداشت و تامین درمانی آرژانتین بود. با حذف سوبسیدها و صرفه جویی ها، به یک باره بخش اعظم اعضا FATSA از کار اخراج شدند. با توجه به این که اکثر اعضا زن هستند، عمدتاً تنهانان آورخانواده هستند. هم اکنون ۶۵ درصد شاغلین یا بی-کاران در زمینه بهداشت، عضو اتحادیه هستند. این میزان دو دهه پیش ۹۵ درصد بود. FATSA برای مبارزه جهت کسب حقوق اعضا خود در اتحادیه کارگری چند ملیتی موسوم به Conosur نیز عضویت دارد. Conosur اتحادیه ای است از میان اتحادیه های کارگری آرژانتین، شیلی، اوروگوئه، برزیل و پاراگوئه. هدف از این اتحاد و همبستگی، دست یافتن به یکسری حقوق اولیه در کشورهای فوق می باشد. ضرورت این اتحاد در این است که نیروی کار در این کشورها سیار است و از کشوری به کشور دیگر در جستجوی کار روان است. ضرورت توجه به حقوق این دسته از کارگران، که تعدادشان روز به روز در حال افزایش است، انگیزه اصلی این امر است. Conosur دارای یک کمیته زنان است که به طور ویژه مسائل زنان شاغل را دنبال می کند. یکی از راههای حمایت FATSA از مطالبات زنان کارگر، دائر کردن دوره های آموزشی در زمینه های تکنیکی، فنی، زبان و کامپیوتر است. سابقاً که اتحادیه ها در آرژانتین از قدرت بیشتری برخوردار بودند، هزینه این دوره ها از سوی اتحادیه تقبل می شد. در حال حاضر این هزینه ها عمدتاً از کانال حمایت های بین المللی صورت می گیرد. به طور مثال اتحادیه های کارگری در اسپانیا طی ۳ - ۲ سال گذشته با ارسال کمک های مالی، FATSA را در این امر یاری کرده اند. البته ما همواره سعی داشته ایم که بخشی از این هزینه ها را از کارفرمایان تامین نماییم. در مواردی موفقیت داشته ایم اما با تشدید بحران و حمله هر چه بیشتر به دستاوردهای مبارزاتی، این امر روز به روز در حال کاهش است.

از زبان "سوزانا رودا" رهبر اتحادیه FATSA درج می گردد. FATSA اتحادیه کارگران و کارکنان بخش بهداشت و درمان است که ۱۷۰ هزار عضو دارد و ۷۳ درصد اعضا آن را زنان تشکیل می دهند. مصاحبه زیر در جریان اجلاس بین المللی اتحادیه های کارگری در بهار ۲۰۰۳ در ملبورن - استرالیا صورت گرفته است که جهت آشنایی خوانندگان نشریه، اقدام به تلخیص و ترجمه آن نموده ایم.

\*\*\*\*\*

## اوضاع اقتصادی و تاثیرات آن بر وضعیت زنان در آرژانتین

بحران اقتصادی موجب شده که حدود ۵۶٪ از توده های کارگر و زحمتکش زیر خط فقر زندگی کنند. از این تعداد ۷۰ درصد را زنان تشکیل می دهند. میانگین درآمد یک کارگر حدود ۵۰ دلار در ماه است که تنها کفاف خوراک یک نفر را می کند و سایر هزینه ها از جمله اجاره، برق، بهداشت و پوشاک قابل پرداخت نیست. تحت این شرایط، وضعیت زنان به مراتب وخیم تر است چرا که اغلب در بخش های غیر رسمی اشتغال دارند و فاقد بیمه و حقوق و مزایا هستند. میانگین دستمزد زنان درازای کارمساوی در مقایسه با مردان ۷۴ درصد می باشد. این مختص بخش دولتی است، در بخش خصوصی این میزان ۵۲ درصد می باشد. زنان علاوه بر این بی حقوقی در زمینه دریافت دستمزد، غالباً به طور موقت به استخدام در می آیند. از سال ۱۹۷۰ به بعد، اشتغال زنان روز به روز رو به افزایش است. در حال حاضر میزان اشتغال زنان در شهرها ۴۰٪ کل شاغلین است. ارزیابی های سازمان بین المللی کار (ILO) حاکی از آن است که این میزان تا سال ۲۰۱۵ - ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. این امر دو علت دارد: ۱- بیکاری وسیع در بین مردان و اجبار زنان برای تامین معاش و ۲- مهاجرت مردان کارگر به کشورهای همسایه در آرزوی یافتن کار و بی درآمدی خانواده. این مسئله موجب شده که زنان متاهل دارای فرزند در غیاب همسران خود، برای تامین معاش رو به کار آورند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

**آلمان**  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

**اتریش**  
Kar  
Postfach 260  
1071 , Wien  
Austria

**دانمارک**  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

**سوئد**  
M . A . M  
Postbox 1144  
75141 Uppsala  
Sweden

**سوئیس**  
Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

**فرانسه**  
A . A . A  
MBE 265  
23 , Rue L ecourbe  
75015 Paris  
France

**کانادا**  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7  
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

**I.W.A**  
6932641 Postbank  
Holland

## شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

**KAR**

Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 407 juni 2003

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی